





# انجيل يوحنا

## باب اول

کلمه<sup>۱</sup> خدا

۱ در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه [خود] خدا بود. ۲ از همان ابتدا، نزد خدا بود. ۳ همه چیز، توسط او به وجود آمد، و بدون او هیچ یک از موجودات به وجود نیامد. ۴ در او حیات بود، و آن حیات، نور انسانها بود. ۵ و نور، در تاریکی می درخشید، ولیکن تاریکی آن را در نیافت<sup>۲</sup>

۶ و شخصی به نام یحیی<sup>۳</sup> از طرف خدا فرستاده شد<sup>۴</sup>. ۷ او برای شهادت آمد، تا بر آن نور شهادت بدهد؛ تا همه به وسیله او ایمان بیاورند. ۸ خود او، آن نور نبود، بلکه او آمد تا بر آن نور، شهادت بدهد. ۹ آن نور، حقیقی بود، که با آمدنش در جهان، هر انسانی را منور میگرداند<sup>۵</sup>.

۱ «کلمه» در زبان یونانی: لوگوس به معنی عقل و حکمت نیز میباشد. بعضی از واژه ها و یا عبارات در اصل یونانی بیشتر از یک معنی دارند و عمداً توسط نویسنده به کار برده شده اند. در این ترجمه سعی شده که علاوه بر ترجمه مرسوم، معانی دیگر آن واژه ها و یا عبارات نیز در زیرنویس ذکر شود تا خواننده بهتر به مقصود نوشته پی ببرد.

۲ «در نیافت»: یا «بر آن چیره نشد».

۳ یحیی: نام اصلی او یوحنا به معنی «بپوه (خدا) مهربان و فیض دهنده است»؛ ولی در زبان فارسی، تحت تأثیر فرهنگ اسلامی، «یحیی» ترجمه شده است. پیشگویی آمدن او در کتاب ملاکی نبی ۳: ۱، چهارصد سال پیش از مسیح نوشته شده است.

۴ نگاه کنید به ملاکی ۳: ۱.

۵ نگاه کنید به اشعیا ۶: ۴۹.

۱۰ او در جهان بود، و جهان به واسطه او به وجود آمد، ولی جهان او را نشناخت. ۱۱ به نزد خاصگان<sup>۶</sup> خود آمد، ولی خاصگانش او را نپذیرفتند. ۱۲ اما به تمام آن کسانی که او را پذیرفتند، و به اسم او ایمان آوردند، قدرت داد، تا فرزندان خدا بشوند،<sup>۷</sup> ۱۳ که نه از خون، و نه از خواهش جسمانی، و نه از خواست مردم، بلکه از خدا تولد یافتند.

۱۴ و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، و ما جلال او را دیدیم؛ جلالی شایسته پسر یگانه پدر، پر از فیض و راستی<sup>۸</sup>. ۱۵ و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده می گفت: «این است آن که درباره وی گفتم: «آن که بعد از من می آید، ولی بر من تقدم دارد، چون که پیش از من وجود داشت».<sup>۹</sup> ۱۶ و از پری او، همه ما بهره یافته ایم؛ فیض در پی فیض<sup>۹</sup>. ۱۷ زیرا شریعت، به وسیله موسی عطا شد؛ اما فیض و راستی، توسط عیسی<sup>۱۰</sup> مسیح<sup>۱۱</sup> آمد. ۱۸ خدا را هیچ کس ندیده است؛ فقط خود خدای یگانه ای<sup>۱۲</sup> که در آغوش پدر است، او را شناسانید.

### شهادت یحیی تعمید<sup>۱۳</sup> دهنده

(همچنین در متی ۳: ۱-۱۲ و مرقس ۱: ۱-۱۸ و لوقا ۳: ۱-۱۸)

۶ خاصگان یا خاصان یعنی خویشان و آشنایان. در اینجا مقصود قوم اسرائیل است.

۷ نگاه کنید به اشعیا ۵۶: ۵.

۸ نگاه کنید به اشعیا ۴۰: ۵.

۹ «در پی» یا «به جای». در ضمن لغت «فیض» در اصل یونانی یعنی بخش شر و عطایی که شخصی دریافت کننده لیاقت آن را ندارد.

۱۰ «عیسی» در اصل عبری یسوع به معنی «بپوه (خدا) نجات دهنده است». مُعَرَّب صحیح آن که یسوع میباشد که در زبان فارسی، تحت تأثیر فرهنگ اسلامی، «عیسی» خوانده می شود.

۱۱ (مسیح) یعنی «مسح شده»؛ یعنی «با روغن تدهین شده»؛ که در عهد عتیق لقب پادشاه برگزیده اسرائیل بود. کهنه و گاهی انبیا نیز مسح میشدند.

۱۲ «خدای یگانه»: در بعضی از نسخه های قدیمی «پسر یگانه» آمده است.

۱۳ «تعمید» در زبان یونانی به معنی «فرو کردن» (در مایعی) و «دفن کردن» میباشد.

۱۹ و این شهادت یحیی است، وقتی که رؤسای یهودیان از اورشلیم، کاهنان<sup>۱۴</sup> و لایوان<sup>۱۵</sup> را فرستادند، تا از او بپرسند که: «تو کیستی؟»<sup>۲۰</sup> که اعتراف کرد و انکار نمود بلکه اقرار کرد که: «من مسیح نیستم.»<sup>۲۱</sup> آنگاه از او پرسیدند: «پس تو کیستی؟ آیا تو الیاس<sup>۱۶</sup> هستی؟» گفت: «نیستم».

«آیا تو آن نبی<sup>۱۷</sup> هستی؟»

جواب داد که: «نه».

۲۲ آنگاه به او گفتند: «پس تو کیستی؟ تا ما جوابی برای آن کسانی که ما را فرستادند، ببریم. در مورد خودت چه می گویی؟»<sup>۲۳</sup> او گفت: «من مطابق گفته اشعای نبی: صدای ندا دهنده ای در بیابانم که: راه خداوند را راست کنید<sup>۱۸</sup>».

۲۴ کسانی که فرستاده شده بودند، از فرقه فریسیان<sup>۱۹</sup> بودند.

۲۵ پس، از او سؤال کرده، گفتند: «اگر تو مسیح و الیاس و آن نبی نیستی، چرا تعمیم می دهی؟»<sup>۲۶</sup> یحیی در جواب آنها گفت: «من با آب تعمیم می دهم، ولی در میان شما کسی

۱۴ «کاهنان»، رهبران مذهبی یهود از نسل هارون برادر موسی بودند که وظایف عبادت و قربانی را در هیكل به عهده داشتند.

۱۵ لایوان» یکی از دوازده طایفه اسرائیل بودند که وظیفه تهیه و سرپرستی امور مذهبی را به عهده داشتند.

۱۶ نگاه کنید به ملاکی ۴:۵-۶.

۱۷ نگاه کنید تثنیه ۱۸: ۱۵ و ۱۸.

۱۸ نگاه کنید به اشعیا ۴۰:۳.

۱۹ «فریسیان» فرقه ای مذهبی بودند که بر خلاف صدوقیان (که فقط پنج کتاب موسی را می پذیرفتند)، تمام کتب عهد عتیق و همچنین قیامت از مردگان را نیز قبول داشتند. این عده برای اجرای تمام فرایض مذهبی (عهد عتیق و سنتهای یهود) خود را از سایر مردم جدا کرده بودند تا نوعی زندگی توأم با زهد داشته باشند. به همین دلیل «فریسی» که به زبان عبری «پریشا» معنی «جدا شده» را می دهد، نامیده می شدند.

ایستاده است، که شما او را نمی شناسید ۲۷ و او آن کسی است که بعد از من می آید اما پیش از من شده است ۲۰ که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز بکنم».

۲۸ و اینها در بیت عنیا که آن طرف [رود] اُردُن است، در جایی که یحیی تعمید می داد، اتفاق افتاد. ۲۹ و در فردای همان روز یحیی عیسی را دید که به طرف او می آید، پس گفت: «بره خدا را بنگرید ۲۱ که گناه جهان را برمی دارد. ۳۰ اینست آن کسی که درباره اش گفتم: مردی بعد از من می آید، ولی بر من تقدّم دارد، چون که پیش از من وجود داشت. ۳۱ و من نمی دانستم که او کیست؛ اما به این دلیل آمدم، تا با آب تعمید بدهم، که او بر اسرائیل ظاهر شود.» ۲۲

۳۲ یحیی شهادت داده گفت: «روح را دیدم، که مانند کبوتری از آسمان نزول کرد، و بر او قرار گرفت. ۳۳ و من [هنوز] او را نشناختم؛ لیکن آن کسی که مرا فرستاد تا با آب تعمید بدهم، به من گفت: بر هر کسی که ببینی روح نازل شده و بر وی قرار گرفت، او همان کسی است که با روح القدس تعمید می دهد. ۳۴ و من این را دیدم، و شهادت می دهم که اینست پسر خدا.»

## اولین شاگردان

۳۵ و فردای آن روز، باز یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود، ۳۶ که دید عیسی از آنجا می گذرد؛ و گفت: «بره خدا را بنگرید.» ۳۷ و آن دو شاگرد این سخن او را شنیدند و به دنبال عیسی راه افتادند. ۳۸ و عیسی رو گردانیده آن دو نفر را دید که به دنبالش می آیند؛

۲۰ اما پیش از من شده است.» این عبارت در بعضی از متون قدیمی یافت نمی شود.

۲۱ بنگرید» یا «مشاهده بکنید»، «نگاه کنید». و همچنین نگاه کنید به اشعیا ۵۳:۷. در ترجمه های قدیمی فارسی

این لغت، «اینک» ترجمه شده است

۲۲ در حقیقت، یحیی می فرماید که تعمید او به عنوان پیش در آمد ظهور مسیح میباشد.

پس به آنها گفت: ۳۹ «چه میخواهید؟» به وی گفتند: «ربی (یعنی ای معلم)، ۳۳ منزل تو کجا است؟» ۴۰ به آنها گفت: «بیاید و ببینید.» و آنها آمدند و دیدند که ۲۴ منزل وی کجا است؛ و آن روز را نزد او ماندند، زیرا تقریباً ساعت دهم بود. ۴۱ یکی از آن دو نفر که سخن یحیی را شنید و پیروی او کرد، آندریاس، برادر شمعون پطرس بود. ۴۲ او اول از همه برادر خود شمعون را پیدا کرده، به وی گفت: «مسیح را (که ترجمه آن کریستوس است) یافتیم.» وقتی او رانزد عیسی آورد، عیسی به وی نگاه کرده و گفت: «تو، شمعون پسر یونا هستی؛ ولی کیفا خوانده خواهی شد.» (که ترجمه آن پطرس ۲۵ است.)

۴۳ روز بعد، عیسی خواست که به جانب جلیل روانه شود، و فیلیپس را پیدا کرده به وی گفت: «مرا پیروی کن.» ۴۴ (و فیلیپس اهل بیت صیدا، یعنی شهر آندریاس و پطرس بود.) ۴۵ فیلیپس، نتنائیل را پیدا کرد و به وی گفت: «ما، آن شخصی را که موسی در تورات، و انبیا در [کتاب] مذکور داشته اند، یافته ایم که عیسی، پسر یوسف ناصری است.» ۴۶ نتنائیل به وی گفت: «مگر می شود که از ناصره چیز خوبی پیدا شود؟» فیلیپس به وی گفت: «بیا و ببین.»

۴۷ وقتی عیسی نتنائیل را دید که به طرف او می آید، درباره او گفت: «به اسرائیلی حقیقی بنگرید، که در او مکرری نیست.» ۴۸ نتنائیل به وی گفت: «مرا از کجا می شناسی؟» عیسی در جواب وی گفت: «قبل از آن که فیلیپس تو را صدا بکند، در همان حینی که زیر درخت انجیر بودی، تو را دیدم.»

---

۲۳ ربی (ای معلم). در انجیل یوحنا هر جا که عبارتی نظیر این را میبینیم (که بعد از لغتی پرانتز وجود دارد) نشان دهنده این است که در اصل یونانی ابتدا کلمه ای به صورت عبری - آرامی نوشته شده و در پرانتز ترجمه یونانی آن آورده شده است. عین همین موضوع را در آیه ۴۲ مشاهده می کنیم.

۲۴ (ساعت دهم): معادل ۴ بعد از ظهر. زیرا یهودیان، روز را از ساعت ۶ صبح تا ۶ بعد از ظهر به ۱۲ ساعت تقسیم میکردند. ساعت ۷ صبح ساعت اول بود و ساعت ۸، ساعت دوم؛ الی آخر.

۲۵ «پطرس» یعنی «صخره»



۴۹ نتنائیل در جواب وی گفت: «ای استاد، تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیل هست!»

۵۰ عیسی در جواب وی گفت: «آیا، چون به تو گفتم که: تو را زیر درخت انجیر دیدم، ایمان آوردی؟ حال این که چیزهای بزرگتر از این، خواهی دید.» ۵۱ و به آنها گفت: «آمین، آمین،<sup>۲۶</sup> به شما میگویم که از این پس خواهید دید که آسمان گشوده شده و فرشتگان خدا بر پسر انسان صعود و نزول میکنند.»

---

<sup>۲۶</sup> «آمین، آمین»: یعنی «بدرستی»، «در کمال امانت و صداقت»، «بدون هیچ شک و تردید».

## باب دوم

## اولین معجزه

۱ و در روز سوم در قنای جلیل عروسی ای بود، و مادر عیسی آنجا بود. ۲ و عیسی و شاگردانش نیز به آن عروسی دعوت شده بودند. ۳ وقتی که شراب تمام شد، مادر عیسی به وی گفت: «شراب ندارند.» ۴ عیسی به وی گفت: «ای زن<sup>۱</sup> با من چه کار داری<sup>۲</sup> وقت من هنوز نرسیده است.» ۵ مادرش به نوکران گفت: «هر چه به شما بگوید، انجام بدهید.» ۶ و در آنجا شش قدح سنگی، بنا بر آیین تطهیر یهود نهاده بودند، که هر یک گنجایش دو یا سه کیل<sup>۳</sup> داشت. ۷ عیسی به آنها گفت: «قدح ها را از آب پر کنید؛» پس آنها را تا لب پر کردند. ۸ بعد به آنها گفت: «اکنون قدری از آن بکشید، و نزد رئیس مجلس ببرید»، پس بردند. ۹ اما رئیس مجلس<sup>۴</sup>، چون آن آب را که به شراب تبدیل شده بود چشید، و ندانست که از کجا است؛ (لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند، میدانستند!) رئیس مجلس، داماد را فرا خواند، ۱۰ و به وی گفت: «هر کسی اول شراب خوب را می آورد، و بعد از این که [مهمانان] به فراوانی نوشیدند، شراب بدتر را [می آورد]، اما تو شراب خوب را تا حالا نگاه داشته ای.» ۱۱ این اولین معجزه ای است که عیسی در قنای جلیل به ظهور رسانید، و جلال خود را ظاهر کرد، و شاگردانش به او ایمان آوردند.

۱۲ و بعد از آن، او با مادر و برادران و شاگردان خود، به کفرناحوم آمد؛ و در آنجا چند روزی را سپری کردند.

<sup>۱</sup> «ای زن» یا «ای خانم»: در لفظ یونانی توأم با احترام و مهربانی است. چیزی شبیه «ای خانم عزیز».

<sup>۲</sup> بعضی از نسخه های قدیمی می نویسند: «ای زن، مرا با تو چه کار است؟»

<sup>۳</sup> «کیل» برابر با ۲۰ الی ۳۰ گالون است.

<sup>۴</sup> رئیس مجلس در حقیقت همان Master Of Ceremory می باشد.

## عیسی هیکل را پاکسازی می کند

(همچنین در متی ۲۱: ۱۲-۱۳ و مرقس ۱۱: ۱۵-۱۷ و لوقا ۱۹: ۴۵-۴۶)

۱۳ عید پسخ<sup>۵</sup> یهودیان نزدیک بود، در نتیجه عیسی به اورشلیم رفت، ۱۴ و در هیکل<sup>۶</sup> فروشندگان گاو و گوسفند و کبوتر و صرافان را نشسته یافت. ۱۵ پس تازیانه ای از ریسمان ساخته، همه را با گاوان و گوسفندان، از هیکل بیرون راند؛ و سکه های صرافان را ریخت، و تختهایشان را واژگون کرد، ۱۶ و به کبوترفروشان گفت: «اینها را از اینجا بیرون ببرید، و خانه پدر مرا تجارتخانه نسازید.» ۱۷ و شاگردانش به یاد آوردند که مکتوب است: «غیرت خانه تو مرا خورده است.»<sup>۷</sup> ۱۸ پس یهودیان به او گفتند: «به ما چه علامتی نشان می دهی، که این کارها را می کنی؟» ۱۹ عیسی در جواب آنها گفت: «این قدس را خراب کنید، که در سه روز آن را بر پا خواهم کرد.» ۲۰ آنگاه یهودیان گفتند: «این قدس در عرض چهل و شش سال ساخته شده است؛ آیا تو آن را در [عرض] سه روز بر پا می کنی؟» ۲۱ لیکن او درباره قدس بدن خود سخن میگفت. ۲۲ پس زمانی که از مردگان برخاست، شاگردانش به خاطر آوردند که این را به آنها گفته بود. آنگاه به کتاب و به کلامی که عیسی فرموده بود، ایمان آوردند.

## عیسی همه را می شناخت

۲۳ و در ایام عید پسخ هنگامی که در اورشلیم بود، عده زیادی، به خاطر دیدن معجزاتی که به ظهور می رسانید، به اسم او ایمان آوردند. لیکن عیسی دل به ایمان آنها نیست.<sup>۸</sup> ۲۴ زیرا

<sup>۵</sup> عید پسخ، عید یادبود خروج بنی اسرائیل از مصر در زمان موسی بود.

<sup>۶</sup> «هیکل» در زبان عبری مقصود خانه بسیار بزرگ (کاخ) و یا معبد پرستش است.

<sup>۷</sup> نگاه کنید به مزمور ۶۹:۹.

<sup>۸</sup> ترجمه قدیمی فارسی می گوید: «مؤمن ساخت». اصل یونانی این معنی را می دهد: «عیسی خود را در معرض ایمان آنها قرار نداد».

که او همه مردم را می شناخت، ۲۵ و احتیاج نداشت که کسی درباره انسان شهادت بدهد،  
زیرا خود او می دانست که دردل انسان چیست<sup>۹</sup>.

---

<sup>۹</sup> نگاه کنید به اول سموئیل ۱۶: ۷.

## باب سوم

## عیسی و نيقوديموس

۱ و يك شب شخصی فریسی که نيقو ديموس نام داشت، و از رؤسای يهود بود، ۲ نزد عیسی آمده به وی گفت: «ای استاد، می دانیم که تو معلمی هستی که از جانب خدا آمده ای؛ زیرا هیچ کس نمی تواند معجزاتی را که تو می نمایی بنماید، مگر این که خدا با او باشد.»

۳ عیسی در جواب وی گفت: «آمین، آمین، به تو میگویم اگر کسی تولد تازه نیابد، نمی تواند ملکوت خدا را ببیند.» ۴ نيقوديموس به وی گفت: «چگونه ممکن است که شخصی که پیر شده باشد، [ از سر نو] متولد شود؟ آیا می شود که داخل شکم مادر خود شده، دوباره متولد بشود؟» ۵ عیسی جواب داد: «آمین، آمین، به تو می گویم اگر کسی از آب و روح متولد نشود، امکان ندارد که داخل ملکوت خدا بشود. ۶ آنچه از جسم متولد شد، جسم است؛ و آنچه از روح متولد گشت، روح است. ۷ تعجب نکن که به تو گفتم، باید شما از سر نو متولد<sup>۱</sup> بشوید. ۸ باد هر جا که می خواهد می وزد، و تو صدای آن را می شنوی؛ لیکن نمیدانی که از کجا می آید و به کجا میرود؛ همین طور است، هر کسی که از روح متولد شده است.

۹ نيقوديموس در جواب وی گفت: «چطور ممکن است که این چیزها بشوند؟» ۱۰ عیسی در جواب وی گفت: «تو معلم اسرائیل هستی و این را نمیدانی؟ ۱۱ آمین، آمین، به تو می گویم که ما آنچه را که میدانیم، می گوییم؛ و به آنچه دیده ایم، شهادت می دهیم؛ ولی شما شهادت ما را نمی پذیرید. ۱۲ اگر من با شما از امور زمینی سخن گفتم و باور نمی کنید، پس چگونه وقتی که در مورد امور آسمانی با شما سخن بگویم، باور خواهید کرد؟ ۱۳ و هیچ کس به آسمان بالا نرفته است، مگر آن کسی که از آسمان پایین آمده است؛ یعنی پسر انسان که در

<sup>۱</sup> از سر نو» یا «از بالا».

آسمان هست. ۱۴ و همان طور که موسی مار را در بیابان بلند کرد<sup>۲</sup> پسر انسان نیز باید بلند کرده شود، ۱۵ تا هر کس که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد. ۱۶ زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد، تا هر کس که به او ایمان آورد، هلاک نگردد؛ بلکه حیات جاودانی یابد. ۱۷ زیرا خدا پسر خود را به جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا جهان به وسیله او نجات پیدا بکند. ۱۸ بر هر کس که به او ایمان آورد، حکم نمی شود؛ اما هر کس که ایمان نیاورد، هم اکنون بر او حکم شده است؛ چون که به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است. ۱۹ و حکم این است که نور در جهان آمده است، ولی مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند؛ زیرا که اعمال آنها، بد است<sup>۳</sup>، ۲۰ زیرا هر کس که عمل بد میکند از نور متنفر است و به سوی نور نمی آید، تا مبادا اعمال او آشکار بشوند.<sup>۴</sup> ۲۱ اما آن کسی که اعمالش درست میباشند، به سوی نور می آید، تا معلوم بشود که اعمال او در خدا صورت گرفته اند».

### یحیای تعمید دهنده

۲۲ و بعد از این، عیسی با شاگردان خود به سرزمین یهودیه<sup>۵</sup> آمد، و در آنجا با آنان به سر برده، تعمید می داد. ۲۳ و یحیی نیز در عینون نزدیک سالیم تعمید می داد؛ زیرا که در آنجا آب فراوان بود؛ و مردم می آمدند و تعمید می گرفتند. ۲۴ (زیرا که یحیی هنوز به زندان نیفتاده بود).

<sup>۲</sup> نگاه کنید به اعداد ۹:۲۱.

<sup>۳</sup> نگاه کنید به اشعیا ۵: ۲۰.

<sup>۴</sup> «آشکار بشوند» یا «محکوم بگردند».

<sup>۵</sup> در زمان عیسی، سرزمین فلسطین به سه قسمت تقسیم شد. سرزمین جلیل که در شمال بود و شهرهای

کفرناحوم و ناصره در آن قرار داشتند. سرزمین سامره که در وسط بود و در آنجا قوم سامری که با یهودیان

معاشرت نداشتند، میزیستند. و در قسمت جنوب سرزمین یهودیه بود که اورشلیم و بیت لحم در آن قرار داشتند.

۲۵ و در میان شاگردان یحیی و یک نفر یهودی<sup>۶</sup> در مورد تطهیر<sup>۷</sup> بحثی در گرفت ۲۶ پس نزد یحیی آمده به وی گفتند: «ای استاد بنگر که آن کسی که با تو در آن طرف [رود] اردن بود، و تو درباره او شهادت دادی، تعمیم می دهد و همه نزد او می روند.» ۲۷ یحیی در جواب گفت: «هیچ کس نمی تواند چیزی دریافت بکند مگر این که از آسمان، به وی داده شود.

۲۸ خود شما بر من شاهد هستید که گفتم: من مسیح نیستم؛ بلکه پیش از او فرستاده شده ام.<sup>۸</sup> ۲۹ آن کسی که عروس را دارد، داماد است؛ اما دوست داماد که در [کنار] ایستاده و صدای او را می شنود، از [شنیدن] صدای داماد بسیار شادمان می شود. در نتیجه اکنون این شادمانی من کامل شد. ۳۰ می باید که او افزوده شود و من کاسته شوم.<sup>۹</sup>

### آن کس که از آسمان می آید

۳۱ آن کس که از بالا می آید، مافوق همه است؛ و آن کس که از زمین است، به زمین تعلق دارد، و از زمین حرف میزند. اما آن کسی که از آسمان می آید، فوق همه است. ۳۲ و او به آنچه که دید و شنید، شهادت می دهد، ولی هیچ کس شهادت او را نمی پذیرد. ۳۳ هر کسی که شهادت او را بپذیرد، تصدیق می کند که خدا حقیقت است. ۳۴ زیرا آن کس که خدا او را فرستاد، کلام خدا را می گوید؛ چون که خدا روح را به میزان عطا نمی کند.<sup>۱۰</sup> ۳۵ پدر پسر را محبت می کند، و همه چیزها را به دست او سپرده است. ۳۶ آن کسی که به پسر ایمان

<sup>۶</sup> بعضی از نسخه ها می نویسند: «بین شاگردان یحیی و یهودیان... بحثی در گرفت.»

<sup>۷</sup> تطهیر، نوعی وضوی مذهبی یهود بود.

<sup>۸</sup> - نگاه کنید به ملاکی ۳: ۱

<sup>۹</sup> نگاه کنید به اشعیا ۷: ۹.

<sup>۱۰</sup> در حقیقت یعنی: «خدا روح را بی حد و اندازه عطا می کند.»

آورده باشد، حیات جاودانی دارد؛ اما آن کس که پسر را اطاعت نکند، حیات را نخواهد دید؛  
بلکه غضب خدا بر وی [باقی] می ماند.»



## باب چهارم

## عیسی و زن سامری

۱ و چون خداوند دانست که فریسیان شنیده اند که عیسی بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده و تعمید می دهد، ۲ (هر چند که خود عیسی تعمید نمی داد، بلکه شاگردانش [تعمید می دادند]). ۳ یهودیه را ترک کرده، بار دیگر به [سوی] جلیل رفت. ۴ و می بایستی از سامره عبور بکنند. ۵ پس به شهری از سامره که سُوخار نام داشت، نزدیک به آن قطعه زمینی که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود، رسید. ۶ چاه یعقوب، در آنجا بود. پس عیسی خسته از سفر بر سر چاه نشست.

و تقریباً ساعت ششم<sup>۱</sup> بود. ۷ که زنی سامری به سر چاه آمد تا آب بکشد. عیسی به وی گفت: «به من آب خوردن بده.»<sup>۲</sup> ۸ (زیرا شاگردانش برای خریدن خوراک به شهر رفته بودند). ۹ پس زن سامری به وی گفت: «چگونه تو که یهودی هستی، از من آب خوردن می طلبی؟ و حال آن که [من] زنی سامری هستم؟» (زیرا که یهودیان با سامریان معاشرت ندارند). ۱۰ عیسی در جواب وی گفت: «اگر بخشش خدا را می دانستی و [این که] کیست که به تو میگوید: آب خوردن به من بده؛ [هر آینه] تو از او درخواست می کردی، و او به تو آب زنده عطا می کرد.» ۱۱ زن به وی گفت: «ای آقا<sup>۳</sup>، دلو نداری، و چاه عمیق است؛ پس از کجا آب زنده داری؟» ۱۲ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتر هستی که چاه را به ما داد، و خود و پسران و گله اش از آن آشامیدند؟» ۱۳ عیسی در جواب وی گفت: «هر که از این آب بنوشد، باز تشنه

۱ ساعت ششم یعنی ۱۲ ظهر.

۲ یا: «به من آب بده تا بنوشم»

۳ «دلو» اصل یونانی میگوید: «چیزی برای [آب] کشیدن نداری.»

شود، ۱۴ لیکن هر که از آبی که من به او می دهم، بنوشد، ابداً تشنه نخواهد شد. بلکه آن آبی که من به او می دهم، در او چشمه آبی می شود، که تا حیات جاودانی خواهد جوشید.»

۱۵ زن به وی گفت: «ای آقا، این آب را به من بده، تا دیگر تشنه نشوم؛ و تا اینجا به جهت کشیدن آب نیام.» ۱۶ عیسی به وی گفت: «برو شوهر خود را فرا خوانده، به اینجا بیا.» ۱۷ زن در جواب گفت: «شوهر ندارم.» عیسی به وی گفت: «درست گفتی که شوهر ندارم، ۱۸ زیرا که پنج شوهر داشتی و آن که الان داری شوهر تو نیست. این را راست گفتی.» ۱۹ زن به وی گفت: «ای آقا، میبینم که تو نبی هستی. ۲۰ پدران ما در این کوه پرستش می کردند؛ و شما می گوید که در اورشلیم مکانی هست که در آن باید پرستش کرد.» ۲۱ عیسی به وی گفت: «ای زن مرا باور کن که ساعتی می آید که پدر را نه در این کوه و نه در اورشلیم، پرستش خواهید کرد. ۲۲ شما آنچه را که نمیدانید، می پرستید؛ اما ما آنچه را که می دانیم، می پرستیم؛ زیرا که نجات از یهود است. ۲۳ لیکن ساعتی می آید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی، پدر را به روح و راستی، پرستش خواهند کرد؛ زیرا که پدر از پرستندگان خود، همین را می خواهد. خدا روح است، و کسانی که او را می پرستند، باید با روح و راستی بپرستند.»

۲۵ زن به وی گفت: «می دانم که مسیح (یعنی کریستس) می آید؛ پس هنگامی که او بیاید، ما را از همه چیز با خبر خواهد کرد.» ۲۶ عیسی به وی گفت: «من که با تو سخن می گویم، همانم.» ۲۷ و در همان دم شاگردان او بازگشتند، و از این که [دیدند] با زنی گفت و گو می کند، بسیار متعجب شدند، لیکن هیچ کس نگفت که: «چه می خواهی؟»، یا: «چرا با او صحبت میکنی؟» ۲۸ زن کوزه خود را به جا گذاشته به شهر رفت و به مردم گفت: ۲۹ بیایید، شخصی را ببینید که تمام آنچه که کرده بودم، به من بازگفت. آیا این مسیح نیست؟» ۳۰ در نتیجه آنها از شهر بیرون رفته، نزد او آمدند. ۳۱ و در این حین، شاگردان از او درخواست کرده، گفتند: «ای استاد، [چیزی] بخور.» ۳۲ «او به آنها گفت: «من غذایی برای خوردن دارم، که شما از آن آگاه نیستید.» ۳۳ پس شاگردان به یکدیگر گفتند: «آیا کسی برای او خوردنی آورده است؟»

۳۴ عیسی به آنها گفت: «خوراک من آن است که اراده آن کسی را که مرا فرستاده است، انجام داده، کار او را به اتمام برسانم. ۳۵ آیا شما نمی گوید که هنوز چهار ماه دیگر به موسم درو باقی مانده است؟ نگاه کنید، به شما می گویم چشمان خود را بالا بیندازید، و مزرعه ها را ببینید؛ زیرا که الان برای درو سفید شده اند. ۳۶ و درو کننده مزد می گیرد، و برای حیات جاودانی ثمری جمع میکند، تا کارنده و درو کننده، هر دو با هم شادمانی بکنند. ۳۷ زیرا این کلام در اینجا صادق است که: یکی می کارد و دیگری درو می کند. ۳۸ من شما را فرستادم تا چیزی را که در آن رنج نبرده اید، درو بکنید. دیگران زحمت کشیدند و شما به زحمت آنها داخل شده اید.» ۳۹ سامریان زیادی از آن شهر، به خاطر سخن آن زن که شهادت داد که: هر چه که کرده بودم، به من گفت، به او ایمان آوردند. ۴۰ و چون سامریان نزد او آمدند، از او درخواست کردند که نزد ایشان بماند؛ و او دو روز در آنجا ماند. ۴۱ و بسیاری دیگر به سبب کلام او ایمان آوردند، ۴۲ و به آن زن گفتند: «از این پس به خاطر سخن تو نیست که ایمان می آوریم؛ بلکه ما خود شنیده ایم و میدانیم که او حقیقتاً مسیح و نجات دهنده عالم است.»<sup>۴</sup>

### عیسی پسر صاحب منصب را شفا می دهد

۴۳ و بعد از دو روز از آنجا بیرون شده به جلیل رفت. ۴۴ زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبی در وطن خود احترام ندارد. ۴۵ پس چون به جلیل آمد، اهالی جلیل او را پذیرفتند؛ زیرا هر چه در اورشلیم، در [موقع] عید کرده بود دیده بودند.<sup>۵</sup> (چون که آنان نیز برای عید رفته بودند. ۴۶ پس عیسی بار دیگر به قنای جلیل [یعنی] همان جایی که آب را به شراب تبدیل

<sup>۴</sup> در بعضی از نسخه های قدیمی در این آیه کلمه «مسیح، وجود ندارد و آیه فقط به این صورت است: «نجات

دهنده عالم است»

<sup>۵</sup> اشاره به یوحنا ۲: ۲۳

کرده بود، رفت؛ و در آنجا صاحب منصبی بود که پسرش در کفرناحوم بیمار بود. ۴۷ وقتی که شنید عیسی از یهودیه به جلیل آمده است، نزد وی رفت و درخواست کرد تا بیاید و پسرش را شفا بدهد (زیرا که در حال مرگ بود). ۴۸ عیسی به وی گفت: «تا آیات و معجزات نبینید، همانا ایمان نیاورید.» ۴۹ صاحب منصب به وی گفت: «ای آقا، قبل از این که پسرم بمیرد، بیا».<sup>۶</sup> ۵۰ عیسی به وی گفت: «برو، پسرت زنده است.» آن مرد به سخنی که عیسی به وی گفت، ایمان آورده، روانه شد. ۵۱ و او هنوز در راه بود که غلامانش او را استقبال کردند، و مژده داده گفتند که: «پسرت زنده است.» ۵۲ پس، از آنها ساعت بهبودی وی را پرسید. گفتند: «دیروز، در ساعت هفتم<sup>۷</sup>، تب او را رها کرد. ۵۳ پدر فهمید که در همان ساعت [بود که] عیسی به وی گفت: پسرت زنده است. پس او و تمام خانواده اش ایمان آوردند. ۵۴ و این هم دومین معجزه ای بود که عیسی زمانی که از یهودیه به جلیل آمد، انجام داد.

---

<sup>۶</sup> در اصلی یونانی می نویسد: «قبل از این که پسرم بمیرد، فرود بیا.» در زبان یونانی برای رفتن از شهر بزرگتر به شهر کوچکتر، فعل «فرود آمدن» را، از شهر کوچکتر به شهر بزرگتر، فعل «برآمدن» یا «بالا رفتن» را، به کار میبردند. ولی این نکته در زبان فارسی فرقی نمی کند.

<sup>۷</sup> «ساعت هفتم» یعنی ساعت یک بعد از ظهر.

## باب پنجم

## عیدی دیگر

۱ و بعد از این [وقایع]، عید یهود بود و عیسی به اورشلیم رفت. ۲ در اورشلیم نزد دروازه گوسفند<sup>۱</sup>، حوضی است که آن را به عبرانی بیت حسدا<sup>۲</sup> می خوانند که پنج رواق<sup>۳</sup> دارد. ۳ و در آنجا جمع کثیری از بیماران و کوران و لنگان و شلان خوابیده بودند<sup>۴</sup>. [و منتظر حرکت آب می بودند]. ۴ و در آنجا مردی بود که [مدت] سی و هشت سال به مرضی مبتلا بود. ۵ وقتی عیسی او را خوابیده دید، و دانست که مدتی طولانی در این وضع بوده است، به وی گفت: «آیا می خواهی شفا بیابی؟» ۶ مرد بیمار به وی جواب داد: «ای آقا، کسی را ندارم که موقع حرکت آب، مرا در حوض بیندازد، بلکه تا به خود می آیم<sup>۵</sup>، شخص دیگری قبل از من در آب فرو می رود.» ۷ عیسی به وی گفت: «برخیز و بستر خود را برداشته، روانه شو.» ۸ که فوراً آن مرد، شفا یافته بستر خود را برداشته روانه شد (و آن روز سبت بود)<sup>۶</sup>. ۹ پس یهودیان به آن شخص که شفا یافته بود گفتند: «روز سبت است، و بر تو جایز نیست که بستر خود را برداری.» ۱۰ و در جواب آنها گفت: «همان کسی که مرا شفا داد، به من گفت: [بستر خود

<sup>۱</sup> «دروازه گوسفند» یکی از دوازده دروازه شهر اورشلیم که در زمان نحμία بازسازی شده بود (نحمیا ۳: ۱).

<sup>۲</sup> «بیت حسدا» در لغت، یعنی خانه فیض.

<sup>۳</sup> رواق: «راهرو و مدخل سقف دار در داخل عمارت می باشد» (فرهنگ فارسی عمید).

<sup>۴</sup> در بعضی از نسخه های قرن دوم میلادی و در نتیجه در بعضی از ترجمه ها، آخر آیه سوم و آیه چهارم به این صورت آمده است: «و منتظر حرکت آب می بودند، زیرا که هر چند وقت یک بار، فرشته خداوند به آن حوض فرود آمده و آب را حرکت می داد. پس اولین کسی که بعد از حرکت آب داخل [آن] می شد، از هر بیماری ای که داشت شفا پیدا می کرد.» چون این آیه در اغلب ترجمه های قدیمی و معتبر وجود ندارد، آن را در متن نیاورده ایم.

<sup>۵</sup> مقصود «تا می جنبم» است.

<sup>۶</sup> روز «سبت» یعنی روز شنبه که نزد یهودیان، مقدس است.

را] بردار و برو.» ۱۱ پس، از او پرسیدند: «آن کس که به تو گفت: بستر خود را بردار و برو، کیست؟» ۱۲ لیکن آن شفا یافته نمی دانست که چه کسی بود، زیرا که در آنجا ازدحام بود و عیسی از [آنجا] رفته بود. ۱۳<sup>۷</sup> و بعد از این عیسی او را در هیکل پیدا کرده به وی گفت: «بین که شفا یافته ای. پس دیگر خطا مکن، تا چیز بدتری بر تو واقع نشود.» ۱۴ آن مرد رفت و به یهودیان خبر داد که: «آن کس که مرا شفا داد، عیسی است» ۱۵ و به همین دلیل، یهودیان به عیسی جفا کردند، زیرا که این عمل را در روز سبت انجام داده بود. ۱۶ عیسی در جواب ایشان گفت: «پدر من به حال کار می کند، و من نیز کار می کنم.» ۱۷ پس، یهودیان به همین دلیل، بیشتر قصد قتل او را کردند، زیرا که نه تنها [روز] سبت را می شکست، بلکه خدا را نیز پدر خود خوانده، خود را با خدا مساوی می ساخت.

### قدرت پسر

۱۸ پس عیسی در جواب آنها گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم که پسر از خود هیچ کاری نمی تواند بکند، به جز آنچه می بیند که پدر می کند. زیرا هر چه [پدر] می کند، پسر نیز همان را می کند. ۱۹ زیرا که پدر، پسر را دوست دارد، و هر آنچه می کند به او نشان می دهد، و کارهای بزرگتر از این به وی نشان خواهد داد، تا شما متحیر شوید. ۲۰ زیرا همان طوری که پدر، مردگان را برمی خیزاند و زنده می کند، همان طور نیز پسر هر کسی را که می خواهد زنده می کند. ۲۱ زیرا که پدر بر هیچ کس داوری نمی کند، بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است، ۲۲ تا آن که همه، پسر را احترام بکنند همان طوری که پدر را احترام می کنند؛ و کسی که پسر را احترام نکند، به پدری که او را فرستاده است، احترام نگذاشته است. ۲۳ آمین، آمین، به شما می گویم هر کسی که کلام مرا می شنود، و به فرستنده من ایمان بیاورد، حیات جاودانی دارد، و در داوری نمی آید، بلکه از موت به حیات منتقل شده است.

<sup>۷</sup> فعل یونانی نشان می دهد که «عیسی با عجله از آنجا رفت» یا «عیسی از مردم کنار کشید».

۲۴ آمین، آمین، به شما می گویم که ساعتی می آید، بلکه الان است، که مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید، و آنانی که بشنوند، زنده شوند. ۲۵ زیرا همان طوری که پدر ذاتاً حیات دارد، ۲۶ همچنین به پسر نیز عطا کرده است، که ذاتاً حیات داشته باشد. و به وی قدرت داده است، که داوری هم بکند؛ زیرا که پسر انسان است. ۲۷ از این حیرت نکنید، زیرا ساعتی می آید، که در آن همه کسانی که در قبرها هستند صدای او را خواهند شنید، ۲۸ و بیرون خواهند آمد؛ آنانی که اعمال نیکو کرده باشند، برای حیات برمی خیزند؛ و کسانی که اعمال بد کرده اند، برای داوری شدن بیرون می آیند.<sup>۸</sup> ۲۹ من، از خود هیچ [کاری] نمی توانم بکنم، بلکه بر طبق آنچه می شنوم، داوری می کنم؛ و داوری من حق است، زیرا که نه اراده خود بلکه اراده آن کسی<sup>۹</sup> را که مرا فرستاده است می طلبم.

### عیسی شهادت می دهد

اگر من بر خود شهادت بدهم، شهادت من صحیح نیست. ۳۱ [شخص] دیگری هست که بر من شهادت می دهد؛ و می دانم که شهادتی که او بر من می دهد، درست است. ۳۲ شما نزد یحیی فرستادید و او به حقیقت شهادت داده است. ۳۳ اما من، از انسان شهادت نمی پذیرم. و لیکن این چیزها را می گویم تا شما نجات بیابید. ۳۴ او چراغ سوزان و درخشانی بود، و شما خواستید که ساعتی در نور او شادمانی بکنید. ۳۵ و اما من شهادتی بزرگتر از [شهادت] یحیی دارم؛ زیرا آن کارهایی که پدر به من عطا کرده است تا تمام بکنم، یعنی همین کارهایی که من می کنم، شهادت می دهد که پدر مرا فرستاده است ۳۶. و خود همان پدری که مرا فرستاد، در حق من شهادت داده است؛ که شما هرگز نه صدای او را شنیده اید، و نه صورت

<sup>۸</sup> نگاه کنید به دانیال ۲:۱۲.

<sup>۹</sup> اراده کسی را»، در بعضی نسخه ها «اراده پدری را» آمده است.

او را دیده اید، ۳۷ و نه کلامش را در دل خود نگاه داشته اید<sup>۱۰</sup>؛ زیرا به کسی که پدر فرستاده است، ایمان نیاوردید. ۳۸ کتب مقدسه را تفتیش بکنید، زیرا شما گمان می برید که در آنها حیات جاودانی دارید، و آن کتابها بر من شهادت می دهند. ۳۹ نمی خواهید نزد من بیایید تا حیات پیدا بکنید. ۴۰ من از مردم جلال نمی پذیرم. ۴۱ و لیکن شما را می شناسم، که محبت خدا را در [دل] خود ندارید. ۴۲ من به اسم پدر خود آمده ام، و مرا قبول نمی کنید؛ ولی هرگاه کس دیگری به اسم خود بیاید، او را قبول خواهید کرد. ۴۳ شما چگونه میتوانید ایمان بیاورید؟ در حالی که جلال را از یکدیگر می خواهید؛ ولی آن جلالی را که از خدای واحد است نمی طلبید؟ ۴۴ گمان نکنید که من، شما را نزد پدر متهم خواهم کرد. کسی هست که شما را متهم می کند، و آن موسی است، که امیدتان را به او بسته اید. ۴۵ زیرا اگر موسی را قبول می کردید، مرا نیز قبول می کردید؛ چون که او در مورد من نوشت. ۴۶ اما اگر نوشته های او را باور نمی کنید، پس چگونه سخنان مرا باور خواهید کرد؟<sup>۱۱</sup>

<sup>۱۰</sup> کلامش را در دل خود نگاه نداشته اید، در اصل یونانی «و کلام او را در خود [به طور] ثابت ندارید» می

باشد.

<sup>۱۱</sup> اگر نوشته های او را باور نمی کنید، یا: «اگر به نوشته های او اعتماد ندارید، پس چگونه به حرفهای من

خواهید کرد».



## باب ششم

## دومین عید پَسَح و نان دادن به پنج هزار نفر

(همچنین در متی ۱۴: ۱۳ - ۲۱ و مرقس ۶: ۳۰ - ۴۴ و لوقا ۹: ۱۰ - ۱۷)

۱ و بعد از این [وقایع]، عیسی به آن طرف دریای جلیل که دریای طبریه باشد، رفت. ۲ و جماعت زیادی به دنبالش آمدند، زیرا معجزاتی را که برای [شفای] مریضان انجام داده بود، دیده بودند. ۳ آنگاه عیسی به بالای تپه ای رفت و با شاگردان خود در آنجا بنشست و پَسَح که عید یهود باشد، نزدیک بود.

۵ و عیسی چشمان خود را بالا انداخته<sup>۱</sup> جماعت زیادی را دید که به سوی او می آیند. پس به فیلیپس گفت: «از کجا نان بخریم که اینها بخورند؟» ۶ (و این را از روی امتحان به وی گفت، زیرا [خود او] می دانست چه کار خواهد کرد.) ۷ فیلیپس به وی جواب داد: «دویست دینار نان هم برای اینها کافی نیست، تا هر کسی اندکی بخورد.» ۸ یکی از شاگردانش، اندریاس برادر شمعون پطرس، به وی گفت: «در اینجا پسری هست که پنج نان جو و دو ماهی دارد؛ و لیکن اینها برای این همه جمعیت چه می شود؟» ۱۰ عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» (و در آن مکان، سبزه بسیار بود و آن جماعت که تقریباً پنج هزار مرد بودند، روی [سبزه ها] نشستند.) ۱۱ عیسی نانها را گرفته شکر نمود، و بین نشستگان تقسیم کرد.<sup>۲</sup> و همین طور از دو ماهی نیز به قدری که خواستند [داد]. ۱۲ هنگامی که سیر شدند، به شاگردان خود گفت: «پاره هایی را که زیاد آمده است جمع بکنید تا چیزی ضایع نشود.» ۱۳ پس جمع کردند و از پاره های پنج نان جو که از خوردگان زیاد آمده بود، دوازده سبد پر کردند. ۱۴ و چون آن

<sup>۱</sup> مقصود این است که «سر خود را بلند کرد و دید.»

<sup>۲</sup> در بعضی از نسخه های قدیمی این طور آمده: «عیسی نانها را گرفته شکر نموده به شاگردان داد و شاگردان به نشستگان دادند.»

مردم، این معجزه را که از عیسی صادر شده بود دیدند، گفتند: «این البته همان نبی است که باید به جهان بیاید».<sup>۳</sup> ۱۵ و اما عیسی چون دانست که آنها درصدد هستند که آمده او را به زور برده پادشاه بسازند، بار دیگر به تنهایی به بالای تپه ای رفت.

### عیسی بر روی آب راه می رود

(همچنین در متی ۱۴: ۲۲-۳۳ و مرقس ۶: ۶: ۴۵-۵۵)

۱۶ شب هنگام، شاگردانش به طرف دریا سرازیر شدند. ۱۷ و سوار کشتی شده به آن طرف دریا [به جانب] کفر ناحوم روانه شدند و [هوا] تاریک شده بود، ولی عیسی هنوز به نزد آنها برنگشته بود. ۱۸ و دریا به خاطر وزیدن باد شدید، متلاطم شد. ۱۹ و چون تقریباً [به اندازه] بیست و پنج الی سی تیر پرتاب<sup>۴</sup> رانده بودند، عیسی را دیدند که بر روی دریا راه رفته به کشتی نزدیک می شود. پس وحشت کردند. ۲۰ اما او به آنها گفت: «من هستم. نترسید». ۲۱ پس خواستند که او را سوار کشتی بکنند، ولی کشتی بلافاصله به آن زمینی که عازمش بودند، رسید.

### عیسی نان حیات

۲۲ روز بعد جماعتی که در آن طرف دریا مانده بودند، متوجه شدند که هیچ کشتی دیگری غیر از آن که شاگردان او داخل آن شده بودند، آنجا نبود (و عیسی همراه شاگردان خود داخل آن کشتی نشده بود بلکه شاگردان او به تنهایی رفته بودند). ۲۳ لیکن کشتیهای دیگری از طبریه یعنی نزدیک آنجایی که نان را بعد از این که خداوند شکر گفته بود خورده بودند، رسیدند. و چون آن جماعت متوجه شدند که نه عیسی در آنجاست و نه شاگردان وی، آنها

<sup>۳</sup> نگاه کنید به تثنیه ۱۸: ۱۵-۱۸.

<sup>۴</sup> «بیست و پنج الی سی تیر» پرتاب، معادل سه الی چهار مایل است.

نیز سوار کشتیها شده در جستجوی عیسی به کفرناحوم آمدند. ۲۵ و وقتی که او را در آن طرف دریا پیدا کردند به وی گفتند: «ای استاد، کی به اینجا آمدی؟» ۲۶ عیسی در جواب آنها گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم که شما در جستجوی من هستید، نه به دلیل معجزاتی که دیدید، بلکه به سبب آن نانی که خوردید، و سیر شدید. ۲۷ برای خوراکی فانی زحمت نکشید، بلکه برای آن خوراکی که تا حیات جاودانی باقی است، که پسر انسان آن را به شما عطا خواهد کرد؛ زیرا خدای پدر بر او مُهر [تأیید] زده است.» ۲۸ به او گفتند: «چه کنیم تا اعمال [مورد نظر] خدا را انجام داده باشیم؟» ۲۹ عیسی در جواب آنها گفت: «عمل مورد نظر خدا این است که به آن کسی که او فرستاد، ایمان بیاورید.» ۳۰ به او گفتند: «چه معجزه ای می نمایی تا آن را دیده به تو ایمان آوریم؟ چه کاری انجام می دهی؟ ۳۱ پدران ما در بیابان من را خوردند، چنان که مکتوب است که: از آسمان به آنها نان عطا کرد تا بخورند.» ۳۲ پس عیسی به آنها گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم که موسی نان را از آسمان به شما نداد، بلکه پدر من نان حقیقی آسمانی را به شما می دهد. ۳۳ زیرا نان خدا آن [کسی] است که از آسمان نزول کرده و به جهان حیات می بخشد.» ۳۴ آنگاه به او گفتند: «خدایاندا، این نان را همیشه به ما بده.» ۳۵ عیسی به آنها گفت: «من نان حیات هستم. کسی که نزد من آید هرگز گرسنه نشود، و هر کسی که به من ایمان بیاورد، هرگز تشنه نگردد. ۳۶ لیکن به شما گفتم هر چند مرا دیدید، ولی ایمان نیاوردید. ۳۷ همه کسانی که پدر به من عطا می کند، به جانب من خواهند آمد؛ و هر که پیش من بیاید، به هیچ وجه او را بیرون نخواهم کرد. ۳۸ زیرا از آسمان نزول کرده ام نه برای این که اراده خود را انجام بدهم، بلکه تا اراده آن کسی را که مرا فرستاده است [به عمل آورم]. ۳۹ اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه به من عطا کرده است چیزی را از دست ندهم؛ بلکه در روز بازپسین آن را برخیزانم.

۴۰ زیرا که اراده فرستنده من این است که هر کسی که پسر را ببیند، و به او ایمان بیاورد، حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید»

۴۱ پس یهودیان درباره او عُرولند<sup>۶</sup> کردند. زیرا گفته بود، من هشتم نانی که از آسمان نازل شد. ۴۲ و گفتند: «آیا این، عیسی پسر یوسف نیست، که ما پدر و مادر او را می شناسیم؟ پس چگونه می گوید که از آسمان نزول کرده ام؟» ۴۳ عیسی در جواب آنها گفت: «با یکدیگر عُرولند نکنید. ۴۴ هیچ کس نمی تواند نزد من بیاید، مگر این که پدری که مرا فرستاد، او را جذب کند، و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.» ۴۵ در [کُتب] انبیا این طور مکتوب است که: «همه از خدا تعلیم خواهند گرفت»<sup>۷</sup>. پس هر کسی که از پدر شنیده و تعلیم یافته است، به نزد من می آید؛ ۴۶ نه این که کسی پدر را: دیده باشد، جز آن کسی که از نزد خدا می آید [تنها] او پدر را دیده است. ۴۷ آمین، آمین، به شما می گویم هر کسی که به من ایمان بیاورد، حیات جاودانی دارد. ۴۸ من نان حیات هستم. ۴۹ پدران شما، من را در بیابان خوردند، و [با وجود این باز] مُردند. ۵۰ این نانی است که از آسمان نزول کرده است تا هر کسی که از آن بخورد، نمیرد. ۵۱ من هستم آن نان زنده، که از آسمان نزول کرده است. اگر کسی از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می کنم، بدن من است که آن را به خاطر حیات جهان می بخشم.» ۵۲ پس یهودیان با یکدیگر بحث و جدل کرده گفتند: «این شخص، چگونه می تواند بدن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟»

۵۳ عیسی به آنها گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم اگر بدن پسر انسان را نخورید، و خون او را ننوشید، در خودتان حیات ندارید. ۵۴ و هر که بدن مرا می خورد، و خون مرا می

<sup>۶</sup> «عُرولند» یا «غر غر» یا «ایرادگیری».

<sup>۷</sup> نگاه کنید به اشیا ۵۴: ۱۳.

نوشد، حیات جاودانی دارد؛ و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید. ۵۵ زیرا که بدن من خوردنی حقیقی، و خون من آشامیدنی حقیقی است. ۵۶ پس هر که بدن مرا می خورد، و خون مرا می نوشد، در من می ماند؛ و من در او. ۵۷ همان طوری که پدر زنده مرا فرستاد، و من به سبب پدر، زنده هستم، همین طور هم آن کسی که مرا بخورد، او نیز به سبب من زنده خواهد بود. ۵۸ این است آن نانی که از آسمان نزول کرده است؛ نه مثل آن نانی که پدران شما خوردند، و [با وجود این] مُردند؛ بلکه هر که این نان را بخورد تا ابد زنده خواهد ماند». ۵۹ اینها را در کنیسه<sup>۸</sup> هنگامی که در کفر ناخوم تعلیم می داد، گفت.

### کلمات حیات جاودانی

۶۰ بسیاری از شاگردان او وقتی این را شنیدند، گفتند: «این کلام سخت است. چه کسی می تواند به آنها گوش بدهد؟»<sup>۹</sup> ۶۱ اما چون عیسی حس کرد که شاگردانش در این باره غُرغُر می کنند، به آنها گفت: «آیا این، شما را لغزش می دهد؟ ۶۲ پس اگر پسر انسان را ببینید که به جایی که اول بود، صعود می کند، [چه؟] ۶۳ روح است که زنده می کند ولی از بدن فایده ای نیست. کلامی که من به شما می گویم، روح و حیات است. ۶۴ ولیکن بعضی در بین شما هستند که ایمان نمی آورند.» (زیرا عیسی از ابتدا می دانست چه کسانی هستند که ایمان نمی آورند، و کیست که به او خیانت خواهد کرد.) ۶۵ پس گفت: «از این سبب به شما گفتم: که کسی نزد من نمی تواند بیاید، مگر این که پدر من، آن را به وی عطا کرده باشد».

<sup>۸</sup> کنیسه در لغت عبری یعنی «محل اجتماع». کنیسه محلی بود که یهودیان بعد از اسارت بابل برای اجتماع و تحصیل کتب مقدسه خود در شهرهای مختلف بر پا کردند. سنت یهود، عزرای کاهن را مبتکر کنیسه ها می داند.

<sup>۹</sup> مقصود این است که: «این حرفها بسیار سنگین و عجیب هستند؛ چه کسی طاقت شنیدن آنها را دارد؟»

۶۶ بعد از این <sup>۱۰</sup> بسیاری از شاگردان او پس کشیده <sup>۱۱</sup> دیگر با او همراهی نکردند. ۶۷ به همین دلیل، عیسی به آن دوازده گفت: «آیا شما نیز می خواهید بروید؟» ۶۸ شمعون پطرس به وی جواب داد: «خداوندا، نزد چه کسی برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است. ۶۹ و ما ایمان آورده می دانیم که تو، مسیح پسر خدای زنده هستی».

۷۰ عیسی به آنها جواب داد: «آیا من، شما دوازده نفر را برنگزیدم؟ و حال آن که یکی از شما ابلیسی است.» ۷۱ و این را درباره یهودا پسر شمعون اسخریوطی، (که یکی از آن دوازده [شاگرد] بود) گفت، زیرا او بود که در صدد خیانت به وی بود.

<sup>۱۰</sup> «بعد از این» یا «به خاطر این».

<sup>۱۱</sup> «پس کشیده» در اصلی یونانی این مفهوم را دارد که «به کار و زندگی سابق خود برگشتند».

## باب هفتم

## بی ایمانی برادران عیسی

۱ و بعد از این [وقایع]، عیسی در جلیل می گشت؛ چون که نمی خواست در یهودیه راه برود، زیرا [رؤسای] یهود قصد قتل او را داشتند. ۲ و عید یهود که عید خیمه ها<sup>۱</sup> است، نزدیک بود. ۳ پس برادرانش<sup>۲</sup> به وی گفتند: «اینجا را ترک کن و به یهودیه برو؛ تا شاگردانت نیز کارهایی را که انجام می دهی، مشاهده بکنند. ۴ زیرا کسی که می خواهد به طور علنی شناخته شود، در نهان کار نمی کند. پس اگر این کارها را می کنی، خود را به جهان آشکار بکن.» ۵ (زیرا برادرانش نیز به او ایمان نیاورده بودند.) ۶ پس عیسی به آنها گفت: «وقت من هنوز نرسیده است؛ اما وقت شما همیشه آماده است. ۷ جهان نمی تواند با شما دشمنی بکند، ولیکن از من نفرت دارد؛ زیرا که من [علیه] آن شهادت می دهم، که اعمالش بد است. ۸ شما به این عید بروید؛ من الان به این عید نمی آیم، زیرا وقت من هنوز کاملاً نرسیده است.» ۹ و اینها را به آنها گفت و در جلیل ماند.

## عیسی در عید خیمه ها

۱۰ لیکن پس از این که برادرانش به عید رفتند، او نیز رفت؛ البته نه به طور علنی بلکه در خفا. ۱۱ و یهودیان در عید، به دنبال او گشته می گفتند: «او کجاست؟» ۱۲ و در میان مردم، درباره او، زمزمه زیاد بود. بعضی می گفتند: «مرد خوبی است»، و دیگران می گفتند: «خیر، بلکه او

<sup>۱</sup> عید «خیمه ها» پنج روز بعد از روز کفار (یوم کپیور) شروع می شد و یک هفته ادامه داشت. در این هفته، یهودیان به یادگار ایامی که پدرانشان مدت چهل سال در بیابان سرگردان بودند، در شهر اورشلیم در خیمه ها و چادرها زندگی کرده، برای خداوند قربانی می گذرانیدند. آخرین روز این عید، مصادف بود با آخرین روز سال مذهبی.

<sup>۲</sup> مقصود از برادران عیسی، فرزندان یوسف و مریم بودند: یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون (مرقس ۶: ۳)

مردم را گمراه می کند». ۱۳ اما از ترس [رهبران] یهود، هیچ کس درباره او به طور علنی صحبت نمی کرد. وقتی که نیمی از [ایام] عید گذشت، عیسی به هیکل رفت و شروع به تعلیم کرد. ۱۵ و یهودیان متحیر شدند و گفتند: «این شخصی که هرگز تعلیم نیافته است، چگونه این همه علم دارد؟» ۱۶ عیسی در جواب آنها گفت: «تعلیم من از خودم نیست، بلکه از فرستنده من است. ۱۷ اگر کسی بخواهد اراده او را انجام بدهد، خواهد دانست که آیا این تعلیم از خدا است، یا این که من از خود سخن می گویم. ۱۸ هر کسی که از خود سخن می گوید، در پی جلال خود می باشد؛ و اما آن کسی که خواهان جلال فرستنده خود می باشد، او صادق است؛ و در او ناراستی<sup>۳</sup> نیست. آیا موسی شریعت را به شما نداده است؟ و حال آن که هیچ کدام از شما شریعت را نگاه نمی دارید. چرا می خواهید مرا بکشید؟»

۲۰ مردم جواب دادند: «تودیو داری. چه کسی می خواهد تو را بکشد؟» ۲۱ عیسی در جواب آنها گفت: «یک عمل<sup>۴</sup> انجام دادم، و همه شما از آن به حیرت افتاده اید. ۲۲ موسی [سنت] ختنه را به شما داد؛ (نه این که [ختنه] از موسی باشد، بلکه از ایام پدران بود).<sup>۵</sup> و شما در روز سبت مردم را ختنه می کنید. ۲۳ پس اگر کسی در روز سبت ختنه می شود تا شریعت موسی شکسته نشود، چرا بر من خشم می گیرید که در روز سبت تمام بدن شخصی را شفا دادم؟ ۲۴ بر حسب ظاهر داوری نکنید، بلکه عادلانه داوری نمایید.»

<sup>۳</sup> «ناراستی» در اصل یونانی «حیله و دروغ و تزویر» معنی می دهد.

<sup>۴</sup> «یک عمل» اشاره به یوحنا ۵: ۱-۹ می باشد.

<sup>۵</sup> مقصود این است که سنت ختنه از زمان ابراهیم یعنی پیش از موسی بوده است.



## آیا این مسیح است؟

۲۵ پس بعضی از اهالی اورشلیم گفتند: «آیا این همان کسی نیست که [رؤسا] قصد قتلش را دارند؟ ۲۶ ببینید که به طور علنی سخن می گوید و آنها چیزی به او نمی گویند. آیا امکان دارد که رؤسا یقین حاصل کرده اند که او مسیح است؟ ۲۷ حال آن که ما این شخص را می شناسیم که از کجا است. ولی هر گاه مسیح بیاید، هیچ کس نخواهد دانست از کجا [آمده] است.» ۲۸ پس عیسی در حالی که در هیكل تعلیم میداد، ندا کرده گفت: «آیا شما مرا می شناسید؟ آیا میدانید از کجا آمده ام؟ من از خود نیامده ام؛ اما فرستنده من حق است که شما او را نمی شناسید. ۲۹ لیکن من او را می شناسم، زیرا که از او هستم، و او مرا فرستاده است.» ۳۰ آنگاه خواستند او را دستگیر بکنند، لیکن کسی بر او دست نینداخت؛ زیرا که ساعت او هنوز نرسیده بود. ۳۱ اما عده زیادی از آن جماعت به او ایمان آوردند و گفتند: «آیا وقتی که مسیح بیاید، بیشتر از معجزاتی که این شخص انجام می دهد، انجام خواهد داد.»

## می خواهند عیسی را دستگیر بکنند

۳۲ فریسیان باخبر شدند که خلق درباره او این حرفها را زمزمه می کنند، پس فریسیان و رؤسای کهنه مأمورانی فرستادند، تا او را دستگیر بکنند. ۳۳ به همین دلیل، عیسی گفت: «من مدت کوتاهی با شما هستم<sup>۶</sup>. بعد نزد فرستنده خود می روم، و در پی من خواهید گشت، ولی [مرا] پیدا نخواهید کرد؛ و آنجایی که من هستم، شما نمی توانید بیایید.» ۳۵ پس یهودیان به یکدیگر گفتند: «این مرد می خواهد به کجا برود، که ما او را پیدا نخواهیم کرد؟ آیا قصد دارد به نزد پراکنندگان یونانیان برود، و یونانیان را تعلیم بدهد؟ ۳۶ این چه حرفی است که

<sup>۶</sup> من مدت کوتاهی با شما هستم، اصل یونانی «من کمی بیشتر با شما هستم».

گفت، در پی من خواهید گشت ولی [مرا] پیدا نخواهید کرد؛ و جایی که من هستم، شما نمی توانید بیایید؟».

## نهرهای آب زنده

۳۷ و در روز آخر که مهمترین روز عید بود، عیسی ایستاده با صدای بلند فریاد زد: «هر کسی که تشنه است، نزد من بیاید و بنوشد. ۳۸ کسی که به من ایمان بیاورد، چنان که کتاب می گوید، از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.» ۳۹ اما این را درباره روح گفت، که هر که به او ایمان آورده بود، او را می یافت.<sup>۷</sup> (زیرا روح القدس هنوز عطا نشده بود؛ زیرا عیسی هنوز جلال نیافته بود.

## اختلاف میان مردم

۴۰ عده ای از آن جماعت، وقتی که این کلام را شنیدند، گفتند: «به راستی این شخص همان نبی است».<sup>۸</sup> ۴۱ و بعضی ها گفتند: «این مسیح است»، اما بعضی ها گفتند: «آیا مسیح از جلیل خواهد آمد؟ ۴۲ آیا کتاب نگفته است که مسیح از نسل داود و از بیت اللحم، دهی که داود از آن بود ظاهر خواهد گشت؟»<sup>۹</sup> ۴۳ (پس، در مورد او، در میان مردم، اختلاف افتاد، و بعضی از آنها خواستند او را دستگیر بکنند، لیکن هیچ کس بر او دست نینداخت.

<sup>۷</sup> «او را می یافت» یا «مقرر بود که او (روح القدس) را بیابد».

<sup>۸</sup> نگاه کنید به تثنیه ۱۸: ۱۵ و ۱۸.

<sup>۹</sup> نگاه کنید به مزمو ۸۹: ۳-۴ و میکا ۵: ۲.

## بی ایمانی رؤسای یهود

۴۵ و مأموران نزد رؤسای کهنه و فریسیان برگشتند. اینها به آنان گفتند: «چرا او را نیاوردید؟»  
 ۴۶ مأموران در جواب گفتند: «هرگز کسی مثل این شخص، سخن نگفته است.» ۴۷ فریسیان در جواب آنها گفتند: «آیا شما نیز فریفته شده اید؟ ۴۸ آیا هیچ [دیده اید که] یکی از رؤسا یا از فریسیان، به او ایمان آورده باشد؟ ۴۹ و لیکن این جماعت که از شریعت بی خبرند، ملعون هستند»

۵۰ نيقوديموس (يعنی همان کسی که قبلاً در شب نزد او آمده بود، و یکی از آنان بود) ۵۱ به آنها گفت: «آیا شریعت ما، بدون آن که سخن کسی شنیده شود و عملش مورد بررسی قرار بگیرد، بر او فتوی می دهد؟»

۵۲ آنها در جواب وی گفتند: «آیا تو نیز از جلیل هستی؟ تحقیق کن و ببین که هیچ نبی ای از جلیل برنخاسته است.»<sup>۱۰</sup> (پس هر کدام به خانه خود رفتند.<sup>۱۱</sup>)

<sup>۱۰</sup> یک نسخه قدیمی می گوید: «آن نبی از جلیل نخواهد آمد».

<sup>۱۱</sup> در بعضی از ترجمه ها آیه ۵۳ را به عنوان مقدمه آیه اول باب هشتم می نویسند، چون در اصل، جزو یک جمله می باشند. از طرف دیگر بعضی از نسخه های قدیمی، یوحنا ۵۲،۷ الی ۱۱:۸ یافت نمی شود.

## باب هشتم

## زنی که در حال زنا گرفتار شده بود

۱ اما عیسی به کوه زیتون رفت <sup>۱</sup>. ۲ صبح زود، بار دیگر به هیکل آمد و همه مردم نزد او گرد آمدند. پس نشست و به تعلیم دادن آنها شروع کرد <sup>۲</sup>. ۳ و کاتبان و فریسیان، زنی را که در حال زنا گرفتار شده بود، نزد وی آورده او را در وسط بر پا نگاه داشته، ۴ به وی گفتند: «ای استاد، این زن در حین عمل زنا گرفتار شده است، ۵ و موسی در شریعت به ما حکم کرده است که این گونه زنان، سنگسار بشوند <sup>۳</sup>. اما تو چه می گویی؟» ۶ (و این را از روی امتحان به وی گفتند، تا بتوانند ادعایی بر ضد او پیدا بکنند) ۷ اما، عیسی خم شده با انگشت خود بر روی زمین می نوشت. اما چون آنها در سؤال کردن پافشاری کردند، راست شده به آنها گفت: «هر کدام از شما که بی گناه است، اول به او سنگ بیندازد.» ۸ و دوباره خم شد، و بر روی زمین می نوشت. ۹ پس وقتی آنها [این را] شنیدند، از ریش سفیدان شروع کرده، تا نفر آخر یک یک بیرون رفتند <sup>۴</sup>؛ تا این که تنها عیسی ماند، با آن زن که در میان ایستاده بود.

۱۰ و عیسی راست شده <sup>۵</sup> به وی گفت: «ای زن، آن متهم کنندگان تو کجا شدند؟ <sup>۶</sup> آیا هیچ کس بر تو فتوی نداد؟»

<sup>۱</sup> از متن اصلی یونانی این طور برمی آید که این آیه در حقیقت دنباله آیه آخر باب هفتم می باشد.

<sup>۲</sup> در زمان قدیم، معلمین یهود دار حالت نشسته تعلیم می دادند.

<sup>۳</sup> نگاه کنید به تثبیه ۲۲:۲۲-۲۴.

<sup>۴</sup> در بعضی از نسخه های قدیمی این طور آمده: «پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شدند». ولی این عبارت در اکثر نسخه های معتبر دیده نمی شود.

<sup>۵</sup> در اصلی یونانی می نویسد: «عیسی راست شد» که مقصود همان راست نشستن است.

۱۱ گفت: «هیچ کس ای آقا».

عیسی گفت: «من هم بر تو فتوی نمی دهم. برو و دیگر گناه نکن».

## عیسی نور جهان

۱۲ پس عیسی بار دیگر، آنها را خطاب کرده گفت: «من نور عالم هستم. کسی که مرا پیروی بکند، هیچوقت در تاریکی راه نخواهد رفت؛ بلکه نور حیات را خواهد داشت».

۱۳ آنگاه فریسیان به وی گفتند: «تو بر خود شهادت می دهی، پس شهادت تو راست نیست».

۱۴ عیسی در جواب آنها گفت: «هر چند که من بر خود شهادت می دهم، شهادت من راست است؛ زیرا که می دانم از کجا آمده ام، و به کجا خواهم رفت. لیکن شما نمی دانید از کجا آمده ام، و به کجا می روم. ۱۵ شما به حسب جسم<sup>۷</sup> قضاوت می کنید. اما من بر هیچ کس داوری نمی کنم. ۱۶ و حتی اگر داوری هم بکنم، داوری من راست است؛ زیرا که تنها نیستم بلکه من [هستم] و او<sup>۸</sup> که مرا فرستاد. ۱۷ و نیز در شریعت شما نوشته شده که شهادت دو نفر راست است<sup>۹</sup>. ۱۸ من درباره خودم شهادت می دهم، و پدری که مرا فرستاد نیز درباره من شهادت میدهد».

۱۹ به وی گفتند: «پدر تو کجا است؟»

<sup>۶</sup> در بعضی از نسخه های قدیمی آمده: «پس چون عیسی (دوباره) راست نشست و سوی آن زن، کسی را ندید»، ولی این عبارت در نسخه های معتبر دیده نمی شود.

<sup>۷</sup> «بر حسب جسم» یعنی «به طور انسانی».

<sup>۸</sup> او که مرا فرستاد، در بعضی از نسخه های قدیمی نوشته شده: «پدری که مرا فرستاد».

<sup>۹</sup> نگاه کنید به تثنیه ۱۹:۱۵.

عیسی جواب داد: «شما نه مرا می شناسید، و نه پدر مرا. اگر مرا می شناختید، پدر مرا نیز می شناختید.»

۲۰ این سخنان را عیسی در بیت المال، هنگامی که در هیكل تعلیم می داد ادا کرد، و هیچ کس او را دستگیر نکرد، زیرا که ساعت او هنوز نرسیده بود.

### جایی که من می روم شما نمی توانید بیایید

۲۱ بار دیگر عیسی به آنها گفت: «من خواهم رفت و مرا جستجو خواهید کرد، و در گناهاقتان خواهید مُرد؛ و به جایی که من می روم، شما نمیتوانید بیایید.» ۲۲ پس یهودیان گفتند: «آیا می خواهد خود را بکشد، که می گوید: به جایی خواهم رفت، که شما نمی توانید بیایید؟» ۲۳ به آنها گفت: «شما از پایین می باشید، ولی من از بالا؛ شما از این جهان هستید، [لیکن] من از این جهان نیستم. ۲۴ به همین دلیل به شما گفتم که: در گناهاقتان خواهید مُرد، زیرا اگر ایمان نیاورید که من هستم، در گناهان خود خواهید مُرد.»

۲۵ به او گفتند: «تو کیستی؟»

عیسی به آنها گفت: «من همانم که از ابتدا به شما گفته ام. ۲۶ درباره شما چیزهای بسیاری دارم که بگویم و داوری بکنم، لیکن آن که مرا فرستاد حق است؛ و من آنچه را که از او شنیده ام، به جهان می گویم.» ۲۷ آنها نفهمیدند که به ایشان، درباره پدر، سخن میگوید. ۲۸ پس عیسی گفت: «وقتی که پسر انسان را بلند کردید، آن وقت خواهید دانست که من هستم؛ و از خود هیچ کاری نمی کنم، بلکه طبق آنچه پدر به من تعلیم داد، سخن میگویم. ۲۹ و او که مرا فرستاد، با من است؛ و پدر مرا تنها نگذاشته است، زیرا که من همیشه آنچه پسندیده او است، انجام می دهم.» ۳۰ وقتی اینها را گفت بسیاری به او ایمان آوردند.

## حق، شما را آزاد خواهد کرد

۳۱ پس عیسی به یهودیانی که به او ایمان آوردند، گفت: «اگر شما در کلام من بمانید، براستی شاگرد من خواهید بود، و حقیقت را خواهید شناخت، ۳۲ و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.»

۳۳ آنها به او پاسخ دادند که: «ما نسل ابراهیم هستیم، و هرگز بنده کسی نبوده ایم. پس تو چطور می‌گویی که آزاد خواهید شد؟»

۳۴ عیسی به آنها جواب داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر کس که گناه می‌کند، غلام گناه است. ۳۵ و غلام همیشه در خانه نمی‌ماند، ولی پسر برای همیشه می‌ماند. ۳۶ پس اگر پسر، شما را آزاد کند، واقعاً آزاد خواهید بود.»

۳۷ می‌دانم که نسل ابراهیم هستید، لیکن می‌خواهید مرا بکشید، زیرا کلام من، در [دل] شما جایی ندارد ۳۸ من در مورد آنچه از پدر خود دیده‌ام می‌گویم [در عوض] شما آنچه از پدر خود دیده‌اید، انجام می‌دهید.»

## پدر شما ابلیس است

۳۹ آنها به او پاسخ داده گفتند: «پدر ما ابراهیم است.»

عیسی به آنها گفت: «اگر شما فرزندان ابراهیم بودید، اعمال ابراهیم را انجام میدادید. ۴۰ لیکن در حال حاضر می‌خواهید مرا بکشید، یعنی کسی که به شما آن حقیقتی را که از خدا شنیده است بازگو می‌کند. ابراهیم چنین نکرد. ۴۱ شما اعمال پدر خود را انجام می‌دهید. به او گفتند: «ما از زنا متولد نشده ایم. یک پدر داریم که خدا است.»

۴۲ عیسی به آنها گفت: «اگر خدا پدر شما بود، مرا محبت میکردید؛ زیرا من از خدا آمده‌ام، و اینجا هستم. من از خود نیامده‌ام، بلکه او مرا فرستاده است. ۴۳ چرا کلام مرا نمی‌فهمید؟ چون که کلام مرا نمی‌توانید گوش بگیرید»<sup>۱۰</sup>. ۴۴ شما از پدر خود ابلیس هستید، و می‌خواهید هوسهای پدر خود را، انجام بدهید. او از ابتدا قاتل بود، و در راستی نماند؛ زیرا که در او حقیقت نیست. هر گاه دروغ می‌گوید، از ذات [طبیعی] خود می‌گوید، زیرا که او دروغگو و پدر دروغها است»<sup>۱۱</sup>. ۴۵ و اما چون من راست می‌گویم، مرا باور نمی‌کنید. ۴۶ کدامیک از شما می‌تواند مرا به گناه محکوم سازد؟ پس اگر حقیقت را می‌گویم، چرا مرا باور نمی‌کنید؟ ۴۷ کسی که از خدا است، کلام خدا را می‌شنود، ولی شما نمی‌شنوید، چون از خدا نیستید».

### عیسی و ابراهیم

۴۸ یهودیان در جواب وی گفتند: «آیا درست نگفتیم که تو سامری هستی، و دیو داری؟» ۴۹ عیسی پاسخ داد که: «من دیو ندارم، بلکه پدر خود را احترام می‌کنم؛ اما شما به من بیحرمتی می‌کنید. ۵۰ با وجود این، من طالب جلال خود نیستم. کسی هست که جلال مرا طالب است، و داوری می‌کند. ۵۱ آمین، آمین، به شما می‌گویم اگر کسی کلام مرا حفظ کند، موت را تا به ابد نخواهد دید.» ۵۲ پس یهودیان به وی گفتند: «اکنون یقیناً دانستیم که تو دیو داری. ابراهیم فوت کرد و انبیاء نیز همین طور؛ و تو می‌گویی اگر کسی کلام مرا حفظ کند، موت را تا به ابد نخواهد چشید. ۵۳ آیا تو از پدر ما ابراهیم که مُرد و انبیایی که مُردند، بزرگتر هستی؟ فکر می‌کنی کیستی؟»

<sup>۱۰</sup> یا «تحمل شنیدن کلام مرا ندارید».

<sup>۱۱</sup> بعضی از نسخه‌های قدیمی می‌نویسند: «پدر دروغگویان است».



۵۴ عیسی پاسخ داد: «اگر من خود را جلال بدهم، جلال من بی ارزش باشد. [اما این] پدر من است که مرا جلال می دهد. یعنی همان کسی که شما می گوئید، خدای ما است، ۵۵ و او را نشناخته اید. اما من او را می شناسم، و اگر بگویم او را نمی شناسم، مثل شما دروغگو خواهم شد. لیکن او را می شناسم و کلام او را نگاه می دارم. ۵۶ پدر شما ابراهیم، از این که روز مرا ببیند شادمانی کرد، و [آن را] دید و شادمان شد.»

۵۷ آنگاه یهودیان به او گفتند: «تو حتی پنجاه سال هم نداری، و ابراهیم را دیده ای؟».

۵۸ عیسی به آنها گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم که پیش از آن که ابراهیم [وجود داشته] باشد، من هستم<sup>۱۲</sup>». ۵۹ پس سنگها برداشتند تا به او بزنند، اما عیسی خود را مخفی کرده از هیکل بیرون رفت و به راه خود ادامه داد.

<sup>۱۲</sup> اشاره به خروج ۱۴:۳ که خدا خود را هستم آنکه هستم معرفی کرد.

## باب نهم

## عیسی کور مادرزادی را شفا می دهد

۱ او در حال رفتن، کور مادرزادی را دید. ۲ و شاگردانش از وی سؤال کرده گفتند: «ای استاد، چه کسی گناه کرد؟ این شخص؟ یا والدینش؟ که او کور به دنیا آمد؟»

۲ عیسی پاسخ داد: «نه این شخص گناه کرد، و نه والدینش؛ بلکه [این چنین شد] تا اعمال خدا در وی آشکار بشود. ۴ تا وقتی که روز است، ما باید کارهای آن کسی را که مرا فرستاد، انجام بدهیم. شب فرا می رسد، که در آن هیچ کس نمیتواند کاری انجام بدهد. ۵ تا زمانی که در جهان هستم، نور جهانم.» ۶ وقتی این را گفت، آب دهان بر زمین انداخت، و از آب دهان گل ساخت، و آن گل را به چشمان او مالید، ۷ و به وی گفت: (برو در حوض سیلوحا (که به معنی فرستاده شده است) بشور.» پس رفت و شست و بینا برگشت.

۸ پس همسایگان و کسانی که قبلا او را در حال گدایی<sup>۱</sup> دیده بودند، گفتند آیا این همان شخص نیست که می نشست و گدایی می کرد؟».

۹ بعضی ها گفتند: «همان است»؛ و بعضی ها گفتند: «شباهت به او دارد.»

[خود] او می گفت: «من همانم.»

۱۰ پس به وی گفتند: «چشمهایت چگونه باز شدند؟»

۱۱ او پاسخ داد: «مردی که عیسی خوانده می شود، گل ساخت و به چشمهای من مالید، و به من گفت، به حوض سیلوحا برو و بشور. پس رفتم و شستم و بینا شدم.»

<sup>۱</sup> بعضی از نسخه های قدیمی مینویسند: «پس همسایگان و کسانی که او را قبل از آن در حالت کوری دیده

۱۲ به وی گفتند: آن شخص کجاست؟ او گفت: «نمی دانم».

### فریسیان مؤاخذه می کنند

۱۳ پس او را که (قبلاً کور بود)، نزد فریسیان آوردند. ( ۱۴ و آن روزی که عیسی گل ساخته، چشمان او را باز کرد، سبب بود.) ۱۵ آنگاه فریسیان نیز از او سؤال کردند که بینایی خود را چگونه به دست آورده است؟

به آنها گفت: «به چشمانم گل مالید و من شستم و بینا شدم.»

۱۶ پس بعضی از فریسیان گفتند: «این مرد از [جانب] خدا نیست، زیرا که [روز] سبب را نگاه نمی دارد».

[اما] دیگران میگفتند: «چگونه مرد گناهکاری می تواند چنین معجزاتی بکند؟» و در بین آنها اختلاف افتاد. ۱۷ پس باز به آن کور گفتند: «تو درباره او چه می گویی؟ زیرا که او چشمهای تو را بینا کرد».

و او گفت: «نبی است».

۱۸ اما یهودیان، این را درباره او باور نکردند، که کور بوده و بینا شده است؛ تا وقتی که والدین آن بینا شده را فرا خواندند، ۱۹ و از آنها سؤال کرده گفتند: «آیا این پسر شما است که می گوئید کور متولد شده است؟ پس حالا چگونه بینا شده است؟»

۲۰ والدینش در جواب آنها گفتند: «می دانیم که این پسر ما است، و این که کور به دنیا آمده است، ۲۱ اما چگونه الان میبیند؟ نمی دانیم؛ و نمیدانیم چه کسی چشمان او را باز کرده است. او بالغ است؛ از خودش بپرسید، تا احوالش را بیان کند.» ۲۲ (والدین او این طور گفتند، چون که از [رؤسای] یهود می ترسیدند؛ زیرا [رؤسای] یهودیان [بین خود] توافق کرده بودند که

اگر کسی تصدیق کند که او مسیح است<sup>۲</sup>، او را از کنیسه اخراج کنند. ۲۳ به همین دلیل بود که والدین او گفتند، او بالغ است؛ از خودش پرسید.

۲۴ پس آن شخص را که [قبلاً] کور بود، دوباره فرا خوانده و به وی گفتند: «خدا را تمجید کن. ما میدانیم که این شخص گناهکار است.»

۲۵ او جواب داد: «اگر او گناهکار است، من نمی دانم. یک چیز را می دانم: که من کور بودم، الان بینا شده ام.»

۲۶ پس به وی گفتند: «با تو چه کرد؟ و چگونه چشمهای تو را باز کرد؟»

۲۷ به آنها پاسخ داد: «همین الان به شما گفتم؛ آیا نشنیدید؟ چرا دوباره میخواهید بشنوید؟ آیا شما هم در نظر دارید که شاگرد او بشوید؟»

۲۸ آنها به او پرخاش کرده گفتند: «تو، شاگرد او هستی؛ لیکن ما، شاگردان موسی هستیم.

۲۹ ما می دانیم که خدا با موسی تکلم کرده است؛ اما نمی دانیم این شخص از کجا است.»

۳۰ آن مرد در جواب آنها گفت: «تعجب در همین است که شما نمی دانید که او از کجا

است، در حالی که چشمهای مرا باز کرد. ۳۱ ما می دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی

شنود، و لیکن [دعای] کسی را می شنود که خداپرست باشد؛ و اراده او را انجام بدهد. ۳۲ از

ابتدای عالم<sup>۳</sup> شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد. ۳۳ اگر این

<sup>۲</sup> «تصدیق بکند که او مسیح است»، یا «او را به عنوان مسیح اقرار و اعتراف بکند»

<sup>۳</sup> (از ابتدای عالم)، در اصلی یونانی «از ابتدای زمان» نوشته شده است که در فارسی همان «ابتدای عالم» معنی می دهد.

شخص از خدا نبود، نمی توانست هیچ کاری بکند.<sup>۴</sup> ۳۴ در جواب وی گفتند: «تو خودت بکلی در گناه متولد شده ای، و [حالا] تو ما را تعلیم می دهی؟» پس او را بیرون کردند.<sup>۵</sup> ۳۵ وقتی عیسی شنید که او را بیرون کرده اند، او را پیدا کرد، و به وی گفت: «آیا تو به پسر انسان<sup>۶</sup>؟ ایمان داری؟» ۳۶ او در جواب گفت: «ای آقا او کیست که من به او ایمان بیاورم؟» ۳۷ عیسی به وی گفت: «تو هم او را دیده ای؛ و آن کسی که با تو سخن می گوید، همان است.»

۳۸ گفت: «ای خداوند، ایمان دارم.» پس او را پرستش کرد.

۳۹ و عیسی گفت: «من برای داوری به این جهان آمدم، تا آنانی که نمیبینند، ببینند؛ و آنانی که می بینند، نابینا شوند.» ۴۰ بعضی از فریسیانی که نزدیک او بودند، وقتی این را شنیدید، به وی گفتند: «آیا ما نیز نابینا هستیم؟»

۴۱ عیسی به آنها گفت: «اگر نابینا بودید گناهی نمی داشتید؛ اما حالا که می گوید، می بینیم، گناهتان باقی می ماند.»

<sup>۴</sup> «نمی توانست هیچ کاری بکند» یا «نمی توانست چنین کاری بکند».

<sup>۵</sup> عده ای از متخصصین زبان یونانی عقیده دارند که مقصود از «بیرون کردن» در حقیقت «اخراج کردن» از کنیسه است. در حالی که بعضی ها معتقدند که کور مادرزاد را فقط از جلسه فریسیان بیرون کردند.  
<sup>۶</sup> «پسر انسان»، در بعضی از نسخه های قدیمی «پسر خدا» آمده است.

## باب دهم

## مثل شبان

۱ «آمین، آمین، به شما میگویم: هر که از در به آغل گوسفند داخل نشود، بلکه از راه دیگر بالا برود، او دزد و راهزن است. ۲ و اما آنکه از در داخل بشود، شبان گوسفندان است. ۳ دربان برای او [در را] می گشاید، و گوسفندان صدای او را می شنوند، و او گوسفندان خود را به نام می خواند، و آنها را بیرون می برد. ۴ و وقتی که گوسفندان خود را بیرون می برد، پیشاپیش آنها راه می رود، و گوسفندان به دنبال او می روند، زیرا که صدای او را می شناسند، ۵ لیکن به دنبال غریبه نخواهند رفت، بلکه از او خواهند گریخت، زیرا که صدای غریبه ها را نمی شناسند».

۶ و این مثل را عیسی به آنها گفت، اما آنها نفهمیدند که او به آنها چه می گوید.

## عیسی، شبان نیکو

۷ پس عیسی بار دیگر به آنها گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم که من در [برای] گوسفندان هستم. ۸ همه کسانی که پیش از من آمدند، دزد و راهزن هستند، لیکن گوسفندان، سخن آنها را نشنیدند. ۹ من در هستم. هر کسی که از من داخل بشود، نجات خواهد یافت؛ و درون و بیرون خواهد رفت و چراگاه خواهد یافت. ۱۰ دزد، نمیآید مگر برای دزدی و قتل و از بین بردن؛ [در عوض] من آدمم تا آنها حیات را پیدا بکنند، و آن را به فراوانی داشته باشند. ۱۱ من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می نهد. ۱۲ اما مُزدوری که شبان نیست، و صاحب گوسفندان نمی باشد، وقتی ببیند که گرگ می آید، گوسفندان را گذاشته فرار می کند، و گرگ گوسفندان را به چنگ آورده، پراکنده می سازد. ۱۳ مزدور می گریزد چون که مُزدور است، و به فکر گوسفندان نیست. ۱۴ من شبان نیکو هستم و

خاصگان خود را می شناسم، و خاصگان من، مرا می شناسند. ۱۵ چنان که پدر مرا می شناسد، و من پدر را می شناسم؛ و من جان خود را در راه گوسفندان می نهم. ۱۶ و من گوسفندان دیگر نیز دارم که از این آغل نیستند. باید آنها را نیز بیاورم، و آنها صدای مرا خواهند شنید، و یک گله و یک شبان خواهند شد.<sup>۱</sup> ۱۷ و پدر به این دلیل مرا محبت می کند که من جان خود را می نهم، تا آن را باز پس بگیرم.

۱۸ هیچ کس آن را از من نمی گیرد، بلکه من خود، آن را می نهم. اختیار دارم که آن را بنهم و اختیار دارم که آن را باز بگیرم. این حکم را از پدر خود یافته ام.»

۱۹ باز به سبب این سخنان، در میان یهودیان اختلاف افتاد، ۲۰ و بسیاری از آنها گفتند که: «او دیو دارد و دیوانه<sup>۲</sup> است؛ چرا به او گوش می دهید؟

۲۱[اما] دیگران گفتند: «اینها سخنان یک دیوانه نیست. آیا دیو میتواند چشمان کوران را باز بکند؟

### عیسی وارد می کنند

۲۲ در آن وقت در اورشلیم عید (تقدیم)<sup>۳</sup> بود، و زمستان بود.<sup>۴</sup> و ۲۳ عیسی در هیکل، در رواق سلیمان، قدم می زد. ۲۴ پس یهودیان دور او را گرفته و به وی گفتند: «تاکی ما را در شک و تردید نگاه می داری؟ اگر تو مسیح هستی، آشکارا به ما بگو

<sup>۱</sup> نگاه کنید به حزقیال ۳۴:۲۳.

<sup>۲</sup> «دیوانه است» یا «هذیان و پرت و پلا میگوید».

<sup>۳</sup> - «عید تقدیم» یادبود زمان پاکسازی (طهارت) و تقدیم مجدد هیکل در زمان مکابیان بود. سلوکیهای سوریه در زمان انتیاکوس اپیفانس (قرن دوم پیش از میلاد) با قربانی کردن خوک روی مذبح و گذاردن تمثالها، هیکل اورشلیم را بی حرمت ساخته بودند، ولی قوم یهود در زمان مکابیان، پس از یک رشته جنگها، موفق به پاکسازی مجدد هیکل شدند. رجوع شود به کتابهای اول مکابیان ۵۲،۴-۵۹ و دوم مکابیان ۵:۱۰ (ترجمه فارسی این کتابها در کتاب مقدس به زبان فارسی موجود نمی باشد).

۲۵ عیسی به آنها پاسخ داد: «من به شما گفتم، ولی شما ایمان نمی آورید. آن اعمالی را که در نام پدر خود انجام می دهم، همانها بر من شهادت میدهند.

۲۶ لیکن شما ایمان نمی آورید، زیرا از گوسفندان من نیستید.<sup>۵</sup>

۲۷ گوسفندان من صدای مرا می شنوند؛ و من آنها را می شناسم؛ و مرا پیروی میکنند. ۲۸ و من به آنها حیات جاودانی میدهم؛ و آنها هیچ وقت هلاک نخواهند شد؛ و هیچ کس آنها را از دست من نخواهد ربود. ۲۹ پدری که [آنها را] به من داده است، از همه بزرگتر است؛ و کسی نمیتواند [آنها را] از دست پدر من بر باید. ۳۰ من و پدر یک هستیم.<sup>۶</sup>

۳۱ [آنگاه] یهودیان بار دیگر سنگها برداشتند، تا او را سنگسار کنند.

۳۲ عیسی به آنها جواب داد: «من از جانب پدر خود، اعمال نیکوی بسیاری به شما نشان دادم. به خاطر کدام یک از آنها مرا سنگسار می کنید؟»

۳۳ یهودیان پاسخ دادند: «به خاطر عمل نیک، تو را سنگسار نمی کنیم، بلکه به سبب کفر؛ زیرا تو که انسان هستی، خود را خدا قلمداد میکنی.»

۳۴ عیسی به آنها جواب داد: «آیا در شریعت شما نوشته نشده است که: من گفتم شما خدایان هستید؟<sup>۷</sup> ۳۵ پس اگر آنهایی را که کلام خدا به ایشان نازل شد، خدایان خواند؛ (و ممکن نیست که کتاب نقض شود) ۳۶ آیا شما به آن کس که پدر [ او را ] تقدیس کرده به جهان

<sup>۴</sup> «عید تقدیم» یا «هانوگا» در ماه دسامبر و حوالی عید کریسمس میباشد.

<sup>۵</sup> بعضی از نسخه ها اضافه میکنند: «همان طور که به شما گفتم»، ولی این عبارت در اغلب نسخه های معتبر وجود ندارد.

<sup>۶</sup> من و پدر یک هستیم، در اصل یونانی مقصود این است که من و پدر از یک ذات و جوهر می باشیم.

<sup>۷</sup> نگاه کنید به مزمور ۶۸:۲.



فرستاد، می گوید: کفر می گویی؟ چون که گفتیم: "من پسر خدا هستیم؟" ۳۷ اگر من اعمال پدر خود را انجام نمی دهم، به من ایمان نیاورید، ۳۸ اما اگر آنها را انجام می دهم، هر چند به من ایمان نمی آورید [حداقل] به اعمال، ایمان بیاورید؛ تا بدانید و بفهمید که پدر در من است، و من در پدر.<sup>۸</sup> ۳۹ پس دوباره خواستند که او را دستگیر بکنند، اما او از دستهایشان بیرون رفت.

۴۰ و باز به آن طرف [رود] اردن، به جایی که یحیی اول تعمیر میداد، رفت، و در آنجا ماند.  
۴۱ و بسیاری نزد او آمده، گفتند: «یحیی هیچ معجزه ای نکرد، و لیکن هر چه یحیی درباره این شخص گفت، راست بود.» ۴۲ و بسیاری در آنجا به او ایمان آوردند.

---

<sup>۸</sup> در بعضی از نسخه ها به جای «پدر»، کلمه «او» آمده است. ولی این عبارت در اغلب نسخه های معتبر وجود ندارد.

## باب یازدهم

## مرگ ایلعازر

۱ و شخصی به نام ایلعازر اهل بیت عنیا (یعنی ده مریم و خواهرش مرتا)، بیمار بود. ۲ (این مریم که ایلعازر برادرش بیمار بود، همان [کسی] بود که خداوند را با عطر تدهین کرد، و پاهای او را با موهای خود خشک کرد.<sup>۱</sup> ۳ پس این خواهران به وی [پیغام] فرستاده گفتند: «خداوندا، بدان که آن کسی که او را دوست داری، بیمار است.» ۴ وقتی عیسی این را شنید، گفت: «این بیماری تا به موت نیست، بلکه برای جلال خدا [است]؛ تا پسر خدا به وسیله آن جلال بیابد.»

۵ (و عیسی، مرتا و خواهرش و ایلعازر را محبت میکرد.) ۶ پس وقتی شنید که [ایلعازر] بیمار است، در محلی که بود، دو روز توقف کرد. ۷ و بعد از آن به شاگردان خود گفت: «دوباره به یهودیه برویم.» ۸ شاگردان به او گفتند: «استاد، یهودیان الان میخواستند تو را سنگسار بکنند، و تو باز میخواهی به آنجا بروی؟» ۹ عیسی جواب داد: «آیا هر روز، دوازده ساعت نیست؟ اگر کسی در روز راه برود، لغزش نمیخورد؛ زیرا که نور این جهان را میبیند. ۱۰ ولیکن اگر کسی در شب راه برود، لغزش میخورد؛ زیرا که نور در او نیست.»

۱۱ اینها را گفت و بعد از آن به آنها فرمود: «دوست ما ایلعازر به خواب رفته است. اما من می روم تا او را بیدار بکنم.»

<sup>۱</sup> شرح داستان در یوحنا ۱۲: ۱-۸ ذکر شده است.

۱۲ شاگردان به وی گفتند: «خداوندا، اگر به خواب رفته است، بهبود خواهد یافت.» ۱۳ حال آن که عیسی درباره مرگ او سخن گفت، اما آنها گمان کردند که درباره به خواب رفتن صحبت می کند. ۱۴ پس عیسی صریحاً به آنها گفت: «ایلعازر مرده است، ۱۵ و من به خاطر شما شاد هستم که در آنجا نبودم، تا شما ایمان بیاورید؛ ولیکن نزد او برویم.»

۱۶ پس توما (که به معنی دوقلو باشد)، به همشاگردان خود گفت: «ما نیز برویم، تا با او بمیریم.»

### عیسی: قیامت و حیات

۱۷ پس وقتی عیسی [به انجا] رسید، دریافت که او چهار روز در قبر بوده است. ۱۸ (و بیت عنیا نزدیک اورشلیم بود. قریب به پانزده تیر پرتاب<sup>۲</sup>) ۱۹ و بسیاری از یهودیان نزد مرتا و مریم آمده بودند تا به خاطر برادرشان، آنها را تسلی بدهند. ۲۰ و وقتی که مرتا شنید که عیسی می آید، رفت تا او را ملاقات بکند، اما مریم، همچنان [به حالت] نشسته، در خانه باقی ماند. ۲۱ آنگاه مرتا به عیسی گفت: «خداوندا، اگر اینجا بودی، برادر من نمی مُرد. ۲۲ ولیکن الان نیز می دانم که هر چه از خدا بخواهی، خدا آن را به تو خواهد داد.»

۲۳ عیسی به وی گفت: «برادر تو دوباره برخواهد خاست.» ۲۴ مرتا به وی گفت: «می دانم که در قیامت روز بازپسین دوباره برخواهد خاست.»

عیسی به وی گفت: «من قیامت و حیات هستم؛ هر کسی که به من ایمان بیاورد، حتی اگر مُرده باشد، زنده گردد، ۲۶ و هر که زنده باشد، و به من ایمان آورد، تا به ابد نخواهد مُرد. آیا این را باور می کنی؟» ۲۷ او به وی گفت: «بلی خداوندا، من ایمان آورده ام که تو مسیح پسر خدا هستی، که می باید به این جهان بیاید»

<sup>۲</sup> پانزده تیر پرتاب» برابر است با دو مایل.

۲۸ و این را گفته، رفت و خواهر خود مریم را در خفا فرا خواند و گفت:

«استاد اینجاست، و تو را میخواند.» ۲۹ و وقتی که او این را شنید، فوراً [از جا] برخاسته، نزد وی آمد. ۳۰ و عیسی هنوز به ده وارد نشده بود، بلکه در همان جایی که مرتا او را ملاقات کرد، مانده بود. ۳۱ و یهودیانی که در خانه با مریم بودند، و او را تسلی می دادند، وقتی دیدند که او برخاسته، با عجله بیرون میروند، به دنبال او رفتند، زیرا فکر کردند که به سر قبر میروند، تا در آنجا گریه بکنند. ۳۲ و مریم چون به جایی که عیسی بود رسید، او را دیده به پاهای او افتاد و به وی گفت: «خداوند، اگر تو اینجا بودی، برادر من نمی مُرد.» ۳۳ عیسی چون او را گریان دید، و یهودیانی را هم که با او آمده بودند گریان یافت، در روح خود به شدت ملول شده، آشفته گشت. ۳۴ و گفت: «او را کجا گذارده اید؟» به او گفتند: «ای آقا، بیا و ببین.» ۳۵ عیسی گریست. ۳۶ آنگاه یهودیان گفتند: «ببینید چقدر او را دوست می داشت.» ۳۷ اما بعضی از آنها گفتند: «آیا این شخص که چشمان آن کور را باز کرد، نمیتوانست باعث شود که این مرد نیز نمیرد؟»

## زنده شدن ایلعازر

۳۸ پس عیسی باز در خود به شدت ملول شده، نزدیک قبر آمد، و آن [قبر] غاری بود که بر روی آن سنگی نهاده شده بود. ۳۹ عیسی گفت: «سنگ را بردارید.» مرتا، خواهر متوفی به وی گفت: «ای خداوند؛ الان، او متعفن شده است، زیرا که چهار روز گذشته است.» ۴۰ عیسی به وی گفت: «آیا به تو نگفتم که اگر ایمان بیاوری، جلال خدا را خواهی دید؟» ۴۱ پس سنگ را برداشتند.<sup>۳</sup> عیسی چشمان خود را بلند کرده گفت: «ای پدر، تو را شکر می کنم که مرا شنیده ای. ۴۲ و من می دانستم که تو همیشه مرا می شنوی، و لیکن به خاطر این

<sup>۳</sup> - در بعضی از نسخه های قدیمی این طور آمده است: «پس سنگ را از جایی که میت را گذاشته بودند، برداشتند»

گروهی که حاضرند<sup>۴</sup> گفتم، تا ایمان بیاورند که تو مرا فرستادی.» ۴۳ وقتی اینها را گفت، با صدای بلند فریاد زد: «ای ایلعازر، بیرون بیا.» ۴۴ و آن مُرده در حالی که دست و پایش در کفن و رویش با پارچه ای پیچیده شده بود، بیرون آمد. عیسی به آنها گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.»

## توطئه قتل عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۱-۵ و مرقس ۱۴: ۱-۲ و لوقا ۲۲: ۱-۲)

۴۵ آنگاه بسیاری از یهودیانی که نزد مریم آمده بودند، و آنچه که عیسی انجام داد، دیدند، به او ایمان آوردند. ۴۶ اما بعضی از آنها نزد فریسیان رفتند و آنها را از کارهایی که عیسی انجام داده بود با خبر کردند. ۴۷ پس رؤسای کهنه و فریسیان شورا کرده گفتند: «چه بکنیم؟ زیرا که این مرد معجزات بسیاری انجام می دهد. ۴۸ اگر او را به حال خود واگذاریم، همه به او ایمان خواهند آورد، و رومیان آمده هم مکان ما و هم قوم ما را خواهند گرفت.» ۴۹ ولی یکی از آنها به نام قیافا، که در آن سال رئیس کهنه بود، به آنها گفت: «شما هیچ نمیدانید، ۵۰ و متوجه نیستید که برای ما مفید است، که یک نفر در راه مردم بمیرد، و تمام قوم از بین نرود.» ۵۱ و این را از خود نگفت، بلکه چون در آن سال رئیس کهنه بود، نبوت کرد که عیسی میبایست در راه قوم<sup>۵</sup> بمیرد. ۵۲ و نه فقط در راه قوم، بلکه تا فرزندان پراکنده خدا را در یک جا جمع بکند.<sup>۶</sup> و از همان روز شورا<sup>۷</sup> کردند که او را بکشند.

<sup>۴</sup> «حاضرند» در اصلی یونانی «دور (اطراف) ایستاده اند».

<sup>۵</sup> «در راه قوم» در بعضی از نسخه های قدیمی «در راه آن طایفه یا نسل» آمده است. به هر حال، مقصود «قوم اسرائیل» است.

<sup>۶</sup> نگاه کنید به اشعیا ۴۹: ۶.

<sup>۷</sup> «شورا کردند» یا «نقشه کشیدند».

۵۴ به همین سبب عیسی دیگر به طور آشکار، در میان یهودیان راه نمی رفت، بلکه از آنجا به محلی نزدیک بیابان، به شهری که افرایم نام داشت رفته، با شاگردان خود در آنجا ماند

۵۵ و عید پسخ یهود نزدیک بود؛ پس عده زیادی، قبل از پسخ از ولایات به اورشلیم آمدند، تا خود را جهت [عید] طاهر بسازند. ۵۶ و آنها به دنبال عیسی می گشتند، و در هیکل می ایستادند و به یکدیگر میگفتند: «چه فکر می کنید؟ آیا او برای عید نخواهد آمد؟» ۵۷ لیکن رؤسای کهنه و فریسیان دستور داده بودند که اگر کسی بداند که او کجا است، اطلاع بدهد، تا او را دستگیر بکنند.

## باب دوازدهم

## تدهین در بیت عنیا

(همچنین در متی ۲۶: ۶-۱۳ و مرقس ۱۴: ۳-۹)

۱ پس شش روز قبل از عید پسخ، عیسی به بیت عنیا، جایی که ایلعازر مُرده را از مردگان برخیزانیده بود، آمد. ۲ و در آنجا برایش شام حاضر کردند، و مرتا خدمت می کرد، و ایلعازر یکی از هم مجلسیان او بود. ۳ آنگاه مریم رطلی<sup>۱</sup> (از عطر سنبل خالص گرانها گرفته، پاهای عیسی را با [آن] تدهین کرد، و [بعد] پاهای او را با گیسوان خود خشک کرد؛ و خانه از بوی عطر پر شد. ۴ اما یهودای اسخریوطی<sup>۲</sup> یکی از شاگردانش که در صدد خیانت به وی بود، گفت: ۵ «چرا این عطر به سیصد دینار<sup>۳</sup> فروخته نشد، تا به فقرا داده بشود؟» ۶ (او این را گفت، نه چون در فکر فقرا بود، بلکه چون دزد بود و کیسه پول نزد او بود، و از آنچه در آن انداخته میشد، برای خود برمی داشت.)<sup>۴</sup> ۷ اما، عیسی گفت: «او را [به حال خود] واگذار، زیرا که این را به جهت روز تدفین من، نگاه داشته است. ۸ زیرا که فقرا را، همیشه نزد خود دارید، لیکن مرا همیشه نخواهید داشت.»

## توطئه قتل ایلعازر

<sup>۱</sup> «رطل» به فتح (ر) و سکون (ط) و (ل) واحد وزن و مقیاس مایعات برابر ۸۴ مثقال (فرهنگ عمید)

<sup>۲</sup> در بعضی از نسخه ها نوشته شده «یهودای اسخریوطی پسرشمعون»، ولی این عبارت در اغلب نسخه های معتبر دیده نمی شود.

<sup>۳</sup> بعضی از تاریخ شناسان عقیده دارند سیصد دینار حقوق االی ۱۲ ماه یک کارگر بوده است

<sup>۴</sup> برای خود برمی داشت» در اصل یونانی میگوید: «دله دزدی و ناخنک میزد» که همان معنی را میدهد.

۹ چون عده زیادی از یهودیان دانستند که عیسی در آنجا است، آمدند؛ و نه فقط به خاطر عیسی، بلکه تا ایلعازر را هم که [عیسی] او را از مردگان برخیزانیده بود، ببیند. ۱۰ در نتیجه، رؤسای کهنه شورا کردند که ایلعازر را نیز بکشند. ۱۱ زیرا که به خاطر او، عده زیادی از یهودیان رفته به عیسی ایمان می آوردند.

### ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم

(همچنین در متی ۲۱: ۱-۱۱ و مرقس ۱۱: ۱-۱۱ و لوقا ۱۹: ۲۸-۴۰)

۱۲ فردای آن روز، چون جماعت زیادی که برای عید آمده بودند، شنیدند که عیسی به اورشلیم می آید، ۱۳ شاخه های نخل را گرفته، به استقبال او بیرون رفته، فریاد میزدند: «هوشیاعانا»<sup>۵</sup> مبارک باد آن که به نام خداوند می آید، و پادشاه اسرائیل است. ۱۴<sup>۶</sup> و عیسی کره الاغی یافته، بر آن سوار شد. چنان که مکتوب است ۱۵ که: «ای دختر صهیون»<sup>۷</sup>، ترسان مباش. بنگر که پادشاه تو، سوار بر کره الاغی می آید.<sup>۸</sup> ۱۶ او شاگردانش، اول این چیزها را نفهمیدند، اما زمانی که عیسی جلال یافت، آن وقت به خاطر آوردند که این چیزها درباره او مکتوب است، و هم این که این کارها را نسبت به او انجام داده بودند.<sup>۹</sup> ۱۷ و گروهی که در موقع فرا خواندن ایلعازر از قبر و برخیزانیدنش از مردگان، با او بودند، بر [او] شهادت می دادند. ۱۸ و به همین دلیل هم بود که آن جماعت، از او استقبال کردند؛ زیرا شنیدند که آن

<sup>۵</sup> هوشیاعانا: یعنی «الان نجات بده»

<sup>۶</sup> نگاه کنید به مزمور ۱۱۸: ۲۶

<sup>۷</sup> دختر صهیون «اسم دیگر شهر اورشلیم است.

<sup>۸</sup> نگاه کنید به زکریا ۹: ۹.

<sup>۹</sup> یعنی بعد از برخاستن عیسی از مردگان، شاگردان تازه این مطالب و اهمیت آنها را به خاطر آوردند.



معجزه را انجام داده بود. ۱۹ آنگاه فریسیان به همدیگر گفتند: «آیا مشاهده می کنید که هیچ نفعی به شما نمی رسد؟ بنگرید که تمام عالم به دنبال او رفته اند!»

### یونانیان و عیسی

۲۰ و بعضی از آن کسانی که برای عبادت عید آمده بودند، یونانی بودند. ۲۱ آنها نزد فیلیس که اهل بیت صیدای جلیل بود، آمدند و درخواست کرده گفتند: «ای آقا، ما میخواهیم عیسی را ملاقات بکنیم.» ۲۲ فیلیس آمده به آندریاس گفت؛ و آندریاس و فیلیس به عیسی گفتند. ۲۳ عیسی در جواب آنها گفت: «ساعت آن رسیده که پسرانسان جلال بیابد. ۲۴ آمین، آمین، به شما می گویم اگر دانه گندم در زمین نیفتد، و نمیرد، تنها می ماند؛ اما اگر بمیرد، ثمره بسیار می آورد. ۲۵ هر که جان خود را دوست بدارد، آن را از دست می دهد؛ و هر که در این جهان جان خود را دشمن بدارد، آن را تا حیات جاودانی نگاه خواهد داشت. ۲۶ اگر کسی مرا خدمت بکند، مرا پیروی بکند؛ و جایی که من می باشم، خادم من نیز آنجا خواهد بود؛ و هر کسی که مرا خدمت بکند، پدر، او را عزت خواهد داد .

### پسر انسان باید بالا برده بشود

۲۷ جان من در اضطراب است، و چه بگویم؟ [که] ای پدر، مرا از این ساعت رهایی بده؟ اما من به خاطر همین امر، تا به این ساعت رسیده ام. ۲۸ ای پدر، اسم خود را جلال بده.» آنگاه صدایی از آسمان در رسید که: «جلال داده ام و باز هم جلال خواهم داد.» ۲۹ پس گروهی که در آنجا ایستاده بودند، این را شنیده گفتند: «رعد شد؛» و دیگران گفتند: «فرشته ای با او تکلم کرد.» ۳۰ عیسی در جواب گفت: «این صدا به خاطر من نیامد، بلکه به خاطر شما. ۳۱ اکنون

[وقت] داوری این جهان رسیده است، و الان رئیس این جهان، بیرون انداخته خواهد شد. ۳۲ و من اگر از زمین بلند کرده بشوم، همه مردم را به سوی خود خواهم کشید.» ۳۳ (و این را در اشاره به نوع مرگی که می بایست بمیرد، گفت.) ۳۴ پس آن گروه به او جواب دادند: «ما از شریعت شنیده ایم که مسیح تا به ابد باقی میماند؛ پس چگونه تو میگویی که پسر انسان باید بلند کرده بشود؟ این پسر انسان کیست؟»<sup>۱۰</sup> ۳۵ آنگاه عیسی به آنها گفت: «نور، اندک زمانی دیگر با شما است؛ پس تا زمانی که نور را دارید، راه بروید، تا ظلمت شما را فرو نگیرد، و کسی که در تاریکی راه می‌رود، نمیداند که به کجا می‌رود. ۳۶ مادامی که نور را دارید، به نور ایمان بیاورید، تا پسران نور بشوید.» عیسی اینها را گفت و رفته خود از آنها مخفی کرد.

### یهودیان ایمان نمی آورند

۳۷ اما با وجودی که آن همه معجزه در پیش رویشان انجام داده بود، [باز] به وی ایمان نیاوردند. ۳۸ تا کلام اشعای نبی به اتمام برسد که گفت: «ای خداوند، چه کسی خبر ما را باور کرد؟ و بازوی خداوند به چه کسی آشکار شد؟»<sup>۱۱</sup> ۳۹ پس آنها به این دلیل نتوانستند ایمان بیاورند، زیرا اشعیا همچنین گفت: ۴۰ «او چشمان ایشان را کور کرده است و دل‌های ایشان را سخت ساخت، تا مبادا با چشمان خود ببینند، و با دل‌های خود بفهمند و بازگشت کنند، تا ایشان را شفا بخشم.»<sup>۱۲</sup> ۴۱ اشعیا این کلام را گفت، زیرا که جلال او را دید و درباره او تکلم کرد. ۴۲ لیکن با همه این وجود، عده زیادی، حتی از میان رهبران نیز، به او ایمان آوردند. اما به خاطر فریسیان اقرار نکردند؛ تا مبادا از کنیسه اخراج شوند. ۴۳ زیرا که جلال خلق را از جلال خدا، بیشتر دوست می داشتند.

### داوری به سبب کلام عیسی

<sup>۱۰</sup> نگاه کنید به مزمور ۱۱۰: ۴.

<sup>۱۱</sup> نگاه کنید به اشعیا ۵۳: ۱.

<sup>۱۲</sup> نگاه کنید به اشعیا ۶: ۹-۱۰.

۴۴ اما عیسی فریاد زد و گفت: «کسی که به من ایمان بیاورد، نه به من، بلکه به فرستنده من، ایمان آورده است. ۴۵ و کسی که مرا میبیند، فرستنده مرا میبیند. ۴۶ من، نوری در جهان آمده ام، تا کسی که به من ایمان بیاورد، در تاریکی باقی نماند. ۴۷ و اگر کسی کلام مرا بشنود و آنها را نگاه ندارد،<sup>۱۳</sup> (من بر او داوری نمی کنم؛ زیرا که نیامده ام تا جهان را داوری بکنم، بلکه تا جهان را نجات ببخشم. ۴۸ هر که مرا رد بکند<sup>۱۴</sup> و کلام مرا نپذیرد، کسی [دیگر] هست که در حقیقت داوری بکند؛ در روز بازپسین، همان کلامی که گفتم، بر او داوری خواهد کرد. ۴۹ زیرا که من از خود سخنی نگفتم، بلکه خود پدر که مرا فرستاد، به من فرمان داد که چه بگویم و چه تکلم بکنم. ۵۰ و من می دانم که فرمان او حیات جاودانی است؛ پس هر چه من میگویم، همان است که پدر به من گفته است که بگویم.»

---

<sup>۱۳</sup> آنها را نگاه ندارد» در بعضی از نسخه ها «ایمان نیاورد» نوشته شده است.

<sup>۱۴</sup> رد کند» در بعضی از نسخه ها «حقیر شمارد» نوشته شده است.

## باب سیزده

## عیسی پای شاگردان را می شوید

۱ او قبل از عید پسخ، چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است که این جهان را ترک کرده نزد پدر برود، خاصگان خود را که در این جهان محبت کرده بود، تا به آخر محبت نمود.

۲ و در موقع شام، ابلیس قبلاً در دل یهودا (پسر شمعون اسخریوطی) نهاده بود که به وی خیانت بکنند. ۳ عیسی با این که می دانست که پدر، همه چیزها را به دست او سپرده است و هم این که او از نزد خدا آمده، و به جانب خدا برمیگردد، ۴ از سر شام بلند شده لباس خود را درآورد، و دستمالی گرفت و به [دور] کمر خود بست. ۵ آنگاه آب در لگن ریخت، و شروع کرد به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آنها، با دستمالی که بر کمر داشت. ۶ وقتی که به شمعون پطرس رسید، او به وی گفت: «خداوندا، آیا تو پاهای مرا می شویی؟» ۷ عیسی در جواب وی گفت: «تو آنچه را که من انجام می دهم، الان درک نمی کنی، لیکن بعداً خواهی فهمید.» ۸ پطرس به وی گفت: «تو هرگز پاهای مرا نخواهی شست.» عیسی به وی جواب داد: اگر تو را نشویم، از من نصیبی نخواهی داشت.» ۹ شمعون پطرس به وی گفت: «خداوندا، [پس] نه فقط پاهای مرا، بلکه دستها و سر مرا نیز بشوی.» ۱۰ عیسی به وی گفت: کسی که غسل کرده است، فقط نیاز به شستن پاها دارد؛ ولی کلاً پاک است و شما پاک هستید، اما نه همه. ۱۱ (زیرا که تسلیم کننده خود را می شناخت؛ به همین دلیل گفت: همه شما پاک نیستید.)

<sup>۱</sup> آنها را تا به آخر محبت نمود، هم به معنی: «تا آخرین لحظه» و هم «تا آخرین حد و درجه از محبت» میباشد.

۱۲ و بعد از این که پاهای آنها را شست، لباس خود را پوشید، و دوباره بنشست، و به آنها گفت: «آیا آنچه را که برایتان انجام دادم، فهمیدید؟ ۱۳ شما، مرا استاد و خداوند میخوانید، و درست هم می گوئید، زیرا که هستم. ۱۴ پس، اگر من که خداوند و استاد هستم، پاهای شما را شستم، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوید. ۱۵ زیرا که این را به شما به [عنوان] نمونه دادم، تا شما نیز چنانکه من با شما رفتار کردم، عمل بکنید. ۱۶ آمین، آمین، به شما میگویم که غلام، بزرگتر از ارباب خود نیست، و نه رسول، [بزرگتر] از فرستنده خود. ۱۷ اگر این چیزها را فهمیدید، خوشا به حال شما؛ در صورتی که آنها را انجام بدهید. ۱۸ من در مورد همه شما حرف نمی‌زنم. کسانی را که برگزیده ام، می شناسم؛ لیکن تا کتاب تمام بشود، آن که با من نان میخورد، پاشنه خود را بر [علیه] من بلند کرده است.<sup>۲</sup> ۱۹ من این را اکنون و پیش از این که اتفاق بیفتد به شما می گویم؛ تا هنگامی که اتفاق بیفتد، ایمان بیاورید که من هستم. آمین، آمین، به شما میگویم: هر کسی که فرستاده مرا بپذیرد، مرا میپذیرد؛ و هر کس که مرا بپذیرد، فرستنده مرا پذیرفته است.»

### عیسی، تسلیم شدن خود را پیشگویی میکند

(همچنین در متی ۲۶: ۲۰-۲۵ و مرقس ۱۷: ۱۴-۲۱ و لوقا ۲۲: ۲۱-۲۳)

۲۱ بعد از این که عیسی اینها را گفت، در روح خود به شدت آشفته شد، و شهادت داده گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم که یکی از شما، به من خیانت خواهد کرد.» ۲۲ پس شاگردان به یکدیگر نگاه کرده حیران شدند که این سخن را درباره کدام یک از آنها میگوید؟ ۲۳ و یکی از شاگردانش، (که عیسی نسبت به او محبت داشت) پهلوی عیسی نشسته

<sup>۲</sup> نگاه کنید به مزمور ۹: ۴۱.

بود. ۲۴ پس شمعون پطرس به وی اشاره کرد که پرسد که [عیسی] این سخن را درباره چه کسی گفت. ۲۵ پس او روی سینه عیسی خم شده، به وی گفت: (خداوندا، او کیست؟)

۲۶ عیسی جواب داد: «همان است که من لقمه را تر<sup>۳</sup> کرده، به او می دهم.» پس لقمه را تر کرد و به یهودا، پسر شمعون اسخریوطی داد. ۲۷ بعد از لقمه، شیطان وارد او شد. پس عیسی به وی گفت: «آنچه می کنی، زود بکن.» ۲۸ (اما از اهل مجلس هیچ کدام نفهمیدند که چرا این حرف را به وی گفت. ۲۹ زیرا که بعضی فکر کردند که چون کیسه پول نزد یهودا بود، عیسی به او فرمود که مایحتاج عید را بخرد؛ یا این که چیزی به فقرا بدهد.) ۳۰ پس او، بعد از گرفتن لقمه بیرون رفت؛ و شب بود.

### حکم تازه

۳۱ پس وقتی که او بیرون رفت، عیسی گفت: «اکنون پسر انسان جلال یافت، و خدا در او جلال یافت ۳۲ و اگر خدا در او جلال یافت، هر آینه خدا او را در خود جلال خواهد داد، و او را به زودی جلال خواهد داد. ۳۳ ای فرزندان<sup>۴</sup>، من، کمی دیگر با شما هستم؛ و به دنبال خواهید گشت؛ اما همان طور که به یهودیان گفتم، به شما هم می گویم که: به جایی که من می روم، شما نمی توانید بیایید. ۳۴ به شما حکمی تازه می دهم، که یکدیگر را محبت کنید، چنان که من شما را محبت نمودم، تا شما نیز یکدیگر را محبت بکنید. ۳۵ از این، همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید، اگر نسبت به هم محبت داشته باشید»

<sup>۳</sup> «لقمه را تر کردن» در اصلی یونانی میگوید: «لقمه را (در مایعی) فرو کردن».

<sup>۴</sup> «ای فرزندان» یا «بچه های کوچک» که اصطلاحی است نمایانگر محبت عیسی.

## عیسی انکار کردن پطرس را پیشگویی میکند

(همچنین در متی ۲۶: ۳۱-۳۵ و مرقس ۱۴: ۲۷-۳۱ و لوقا ۲۲: ۳۱-۳۴)

۳۶ شمعون پطرس به وی گفت: «خداوندا، کجا می روی؟» عیسی جواب داد: «جایی که من می روم تو اکنون نمیتوانی به دنبالم بیایی، اما بعداً، به دنبالم خواهی آمد.» ۳۷ پطرس به وی گفت: «خداوندا، چرا همین الان نتوانم به دنبالت بیایم؟ من، جان خود را در راه تو خواهم نهاد.» ۳۸ عیسی به وی جواب داد: «آیا تو جان خود را در راه من خواهی نهاد؟ آمین، آمین، به تو می گویم که تا تو سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد.»

## باب چهاردهم

## عیسی، راه و راستی

۱ «دل شما مضطرب نشود. به خدا ایمان بیاورید. به من هم ایمان بیاورید. ۲ در خانه پدر من، منزل بسیار است اگر این طور نبود به شما می گفتم. زیرا می روم تا برای شما مکانی حاضر کنم، ۳ و اگر بروم و برای شما مکانی حاضر کنم، می آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد، تا جایی که من هستم، شما نیز باشید. ۴ و شما راه آن جایی را که می روم، می دانید.<sup>۱</sup>

۵ تو ما به وی گفت: «خداوندا، ما نمیدانیم که به کجا می روی! پس از کجا راه را بدانیم؟»  
 ۶ عیسی به وی گفت: «من راه و راستی و حیات هستم، هیچ کس نزد پدر، جز به وسیله من، نمی آید. ۷ اگر مرا می شناختید، پدر مرا نیز می شناختید؛ از حالا به بعد او را می شناسید و او را دیده اید.» ۸ فیلیپس به وی گفت: «خداوندا، پدر را به ما نشان بده [که همین] برای ما کافی است.» ۹ عیسی به وی گفت: «ای فیلیپس، من این همه مدت با شما بودم، و تو [هنوز] مرا نشناخته ای؟ کسی که مرا دیده است، پدر را دیده است، [پس] تو چطور می گویی پدر را به ما نشان بده؟ ۱۰ آیا ایمان نداری که من در پدر هستم، و پدر در من است؟ سخنانی که به شما می گویم، از خود نمی گویم، بلکه پدری که در من ساکن است، اعمال خود را انجام میدهد. ۱۱ به من ایمان داشته باشید که من در پدر هستم و پدر در من است؛ در غیر این صورت، [لااقل] به خاطر این اعمال به من ایمان بیاورید. ۱۲ آمین، آمین، به شما میگویم، کسی که به من ایمان بیاورد، آن کارهایی را که من می کنم، او نیز خواهد کرد؛ و حتی

<sup>۱</sup> آیه ۴ در بعضی از نسخه های قدیمی این طور آمده است: «و جایی که من می روم میدانید، و راه را میدانید»



بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد؛ زیرا که من نزد پدر می روم. ۱۳ و هر چه به اسم من بخواهید، انجام خواهم داد، تا پدر در پسر جلال بیابد.<sup>۲</sup>

۱۴ اگر چیزی به اسم من بخواهید، من آن را بجای خواهم آورد.

### وعدۀ روح القدس

۱۵ اگر مرا محبت می کنید، احکام مرا نگاه خواهید داشت. ۱۶ و من از پدر درخواست خواهم کرد و او تسلی دهنده<sup>۳</sup> دیگری به شما عطا خواهد کرد، تا همیشه با شما بماند. ۱۷ [یعنی] روح راستی، که جهان نمی تواند او را بپذیرد، زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد، اما شما او را می شناسید زیرا که با شما میماند و در شما خواهد بود. ۱۸ شما را یتیم نخواهم گذاشت، نزد شما خواهم آمد. ۱۹ بعد از اندک زمانی، جهان دیگر مرا نخواهد دید؛ اما شما مرا خواهید دید؛ چون من زنده ام، شما نیز زیست خواهید کرد. ۲۰ و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر هستم، و شما در من و من در شما. ۲۱ کسی که احکام مرا دارد و آنها را نگه می دارد<sup>۴</sup>، همان است که مرا محبت میکند، و هر که مرا محبت می کند، محبوب پدر من خواهد بود و من او را محبت خواهم کرد، و خود را به او آشکار خواهم ساخت.<sup>۵</sup> ۲۲ یهودا (نه آن اسخریوطی)<sup>۵</sup>، به وی گفت: «خداوندا، چطور می شود که تو خود را به ما آشکار خواهی ساخت، ولی نه به جهان؟» ۲۳ عیسی در جواب وی گفت: «اگر کسی مرا محبت کند، کلام مرا نگاه خواهد داشت؛ و پدر من، او را محبت خواهد کرد، و به نزد او

<sup>۲</sup> اصل لغت یونانی «اشکار شدن»، «ثابت کردن» و «حاضر شدن در روح» را نیز معنی میدهد.

<sup>۳</sup> «تسلی دهنده»، «مُشیر»، «مددکار»، «شفاعت کننده»، «نیرو دهنده»، «باور»، همه اینها معنی کلمه یونانی

پاراکلیتوس است که یوحنا در اینجا ذکر کرده است.

<sup>۴</sup> یعنی «هر کسی که احکام مرا پذیرفته و اطاعت نماید»

<sup>۵</sup> عیسی، دو نفر شاگرد به اسم یهودا داشت.

آمده با وی منزل خواهیم کرد. ۲۴ و آن کسی که مرا محبت نکند، کلام مرا نگاه نمی دارد؛ و کلامی که میشنوید از من نیست، بلکه از پدری [است] که مرا فرستاد. ۲۵ من این سخنان را هنگامی که هنوز با شما هستم، به شما می گویم .

۲۶ لیکن تسلی دهنده [یعنی] روح القدس، که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد، همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد، و آنچه را که به شما گفتم، به یاد شما خواهد آورد. آرامش برای شما می گذارم. ۲۷ آرامش خود را به شما می دهم، نه آن طوری که جهان می دهد، به شما می‌دهم. دل شما مضطرب نشود و هراسان نباشد. ۲۸ شنیدید که به شما گفتم: می روم و نزد شما می آیم . اگر مرا محبت می کردید، شادمان می شدید، زیرا که گفتم نزد پدر می روم ؛ زیرا که پدر از من بزرگتر است. ۲۹ و اکنون من قبل از این که اتفاق بیفتد به شما گفتم، تا وقتی که اتفاق افتاد، ایمان بیاورید. ۳۰ بیشتر از این چیزی به شما نخواهم گفت، زیرا که رئیس این جهان دارد می‌آید، و در من چیزی ندارد<sup>۶</sup>. ۳۱ لیکن چنان که پدر به من حکم کرد، همان طور می کنم تا جهان بداند که من پدر را محبت می کنم. برخیزید، از اینجا برویم.»<sup>۷</sup>

<sup>۶</sup> «در من چیزی ندارد» در اصلی یعنی: «با من هیچ وجه مشترکی ندارد»، یا «بر من قدرتی ندارد»، یا «ادعایی بر

من ندارد

<sup>۷</sup> عیسی مسیح در این آیه در حقیقت می فرماید که شیطان بر او قدرتی ندارد، ولی اگر خدای پدر، حکم و اجازه داده تا اتفاقات بعدی رخ بدهند برای این است که محبت عیسی مسیح و خدای پدر نسبت به یکدیگر نمایان بشود.

## باب پانزدهم

## عیسی، تاک حقیقی

۱ «من، تاکی حقیقی هستم و پدر من باغبان است. ۲. او هر شاخه ای را که در من میوه نیاورد، قطع میکند<sup>۱</sup>؛ و هر کدام را که میوه بیاورد، پاک میکند تا میوه بیشتر بیاورد. ۳ هم اکنون شما، به خاطر کلامی که من به شما گفته ام، پاک هستید. ۴. در من بمانید و من در شما. همان طوری که شاخه، اگر در تاک نماند نمی تواند از خود میوه بیاورد، همین طور هم شما اگر در من نمانید [نمی توانید]. ۵. من تاک هستم و شما شاخه ها؛ آن کسی که در من بماند و من در وی، میوه بسیار می آورد؛ زیرا که جدا از من، شما هیچ کاری نمیتوانید بکنید. ۶ اگر کسی در من نماند، مانند شاخه بیرون انداخته میشود و می خشکد؛ و آنها را جمع می کنند و در آتش می اندازند و سوخته می شوند. ۷. اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، هر چه که بخواهید، درخواست بکنید، که برای شما انجام داده خواهد شد. ۸ پدر من، با این جلال می یابد که شما، میوه فراوان بیاورید، و شاگردان من بشوید. ۹. همان طوری که پدر مرا محبت کرد، من نیز شما را محبت کرده ام؛ در محبت من بمانید. ۱۰. اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، همچنان که من، احکام پدر خود را نگه داشته ام، و در محبت او ثابت مانده ام. ۱۱ من اینها را به شما گفتم، تا شادمانی من در شما باشد، و شادی شما تکمیل بشود. ۱۲. این است حکم من، که یکدیگر را محبت بکنید، همان گونه که من، شما را محبت کردم. ۱۳ هیچ کس محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را برای دوستان خود بنهد. ۱۴. شما دوستان من هستید اگر، آنچه را که به شما حکم می کنم انجام بدهید. ۱۵ دیگر شما را بنده نمیخوانم، زیرا که بنده نمیداند که اربابش چه می کند، لیکن من شما را دوست خوانده ام، زیرا که هر چه از پدر شنیده ام، به شما آشکار کردم. ۱۶ شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما

<sup>۱</sup> قطع میکند» یا «دور می اندازد»

را برگزیدم، و شما را مقرر کردم، تا بروید و میوه بیاورید، و میوه شما باقی بماند؛ تا هر چه به اسم من از پدر درخواست بکنید، به شما عطا بکند. ۱۷ اینها را به شما حکم می‌کنم، تا یکدیگر را محبت بکنید.

## دشمنی جهان

۱۸ اگر جهان با شما دشمنی بکند، بدانید که قبل از شما، با من دشمنی کرده است. ۱۹ اگر شما متعلق به جهان بودید، جهان خاصگان خود را دوست می‌داشت، اما چون به جهان تعلق ندارید، بلکه من شما را از جهان برگزیدم، در نتیجه جهان با شما دشمنی می‌کند. ۲۰ کلامی را که به شما گفتم به خاطر بیاورید که: غلام از ارباب خود بزرگتر نیست؛ اگر به من جفا کردند، به شما نیز جفا خواهد کرد، و اگر کلام مرا ننگه داشتند، کلام شما را نیز نگاه خواهند داشت. ۲۱ اما همه این کارها را به خاطر اسم من در حق شما خواهند کرد، زیرا که فرستنده مرا نمی‌شناسند. ۲۲ اگر نیامده بودم و با آنها سخن نگفته بودم، گناهی نداشتند؛ اما اکنون عذری برای گناه خود ندارند. ۲۳ هر کس که از من نفرت دارد، از پدرم نیز متنفر است. ۲۴ اگر در میان آنها اعمالی را که هیچ کس دیگری انجام نداده بود، انجام نداده بودم، گناهی نداشتند؛ اما اکنون دیدند؛ ولی هم با من دشمنی کردند، هم با پدرم. ۲۵ اما [اینها واقع شد] تا کلامی که در شریعت نوشته شده است به اتمام برسد، که: بی سبب به من دشمنی کردند.<sup>۲</sup> ۲۶ اما وقتی که تسلی دهنده، که او را از نزد پدر پیش شما خواهم فرستاد، بیاید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌شود، او درباره من شهادت خواهد داد. ۲۷ و شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا که از ابتدا با من بوده اید.

<sup>۲</sup> نگاه کنید به مزمور ۴:۶۹.

## باب شانزدهم

۱ «اینها را به شما گفتم، تا شما لغزش نخورید. ۲ شما را از کنیسه ها اخراج خواهند کرد؛ حتی زمانی<sup>۱</sup> فرا می رسد که هر کس که شما را بکشد، گمان خواهد برد که خدا را خدمت می کند. ۳ و این چیزها را خواهند کرد، زیرا که نه پدر را شناخته اند، و نه مرا .

## کار روح القدس

۴ اما من اینها را به شما گفتم، تا هر زمان که هنگام آن فرا برسد، به خاطر بیاورید که من [قبلاً] درباره آنها به شما گفتم. و اینها را از اول به شما نگفتم، زیرا که با شما بودم. ۵ اما اکنون به نزد کسی که مرا فرستاد می روم، و هیچ کدام از شما از من نمی پرسد که: به کجا می روی؟ ۶ اما چون این چیزها را به شما گفتم، اندوه، دل شما را پر کرده است. ۷ لیکن حقیقت را به شما میگویم، که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم، تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد، اما اگر من بروم، او را نزد شما خواهم فرستاد. ۸ وقتی او بیاید، جهان را به گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد کرد. ۹ به گناه، زیرا که به من ایمان نمی آورند، ۱۰ و به عدالت، زیرا که نزد پدر خود می روم و دیگر مرا نخواهید دید، ۱۱ و به داوری، زیرا که بر رئیس این جهان، فتوی داده شده است .

۱۲ چیزهای بیشتر از این دارم که به شما بگویم، اما در حال حاضر، شما طاقت تحمل آنها را ندارید. ۱۳ اما وقتی که او یعنی روح راستی بیاید، او شما را به تمام حقیقت راهنمایی خواهد کرد، زیرا که او از خود سخن نمیگوید، بلکه آنچه را که میشوند، خواهد گفت، و او شما را از امور آینده باخبر خواهد کرد. ۱۴ او مرا جلال خواهد داد؛ زیرا از آنچه که متعلق به من

<sup>۱</sup> (زمانی) در اصل یونانی «ساعتی» میباشد.

است، خواهد گرفت و به شما آشکار خواهد کرد. ۱۵ هر چه پدر دارد از آن من است؛ به همین دلیل گفتم که: از آنچه که متعلق به من است میگیرد، و به شما آشکار خواهد کرد.

### اندوه به خوشی مبدل خواهد شد

۱۶ «بعد از اندکی مرا نخواهید دید، و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید.»<sup>۲</sup> ۱۷ آنگاه بعضی از شاگردانش به یکدیگر گفتند: «این چیست که به ما میگوید که: بعد از اندکی مرا نخواهید دید، و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید.»<sup>۳</sup> ۱۸ پس آنها گفتند: «مقصود او از این اندکی چیست؟ ما نمیدانیم چه میگوید.» ۱۹ عیسی دانست که آنها میخواستند از او سؤال بکنند، [پس] به آنها گفت: «آیا در بین خود در این باره بحث می کنید که من گفتم: اندکی دیگر مرا نخواهید دید، و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید؟ ۲۰ آمین، آمین، به شما می گویم که شما گریه و زاری خواهید کرد، اما جهان شادی خواهد کرد؛ شما اندوهگین خواهید شد، لیکن اندوه شما به خوشی مبدل خواهد شد. ۲۱ هنگامی که زن در حال زایمان است، اندوهگین می شود، زیرا ساعت او رسیده است؛ اما به محض این که طفل را زاید، دیگر آن درد را به خاطر نمی آورد؛ به دلیل شادمانی [ناشی] از این که طفلی در جهان متولد شده است. ۲۲ شما نیز اکنون اندوهگین هستید، لیکن بار دیگر شما را خواهم دید و دل شما شادمان خواهد شد، و هیچ کس شادمانی شما را از شما نخواهد گرفت. ۲۳ و در آن روز، دیگر از من هیچ سؤالی نخواهید کرد. آمین، آمین، به شما می گویم که هر چه که از پدر به اسم من

<sup>۲</sup> در بعضی از نسخه ها اضافه شده: «زیرا که نزد پدر می روم» ولی این عبارت در اغلب نسخه های معتبر یافت نمیشود.

<sup>۳</sup> در بعضی از نسخه ها اضافه شده: «زیرا که نزد پدر می روم» ولی این عبارت در اغلب نسخه های معتبر یافت نمیشود.

درخواست کنید به شما عطا خواهد کرد. ۲۴ تاکنون به اسم من چیزی درخواست نکرده اید؛ درخواست کنید، و دریافت خواهید کرد تا شادمانی شما کامل بشود .

### من بر جهان غالب شده ام

۲۵ من این چیزها را با مثلها به شما گفتم؛ اما زمانی فرا خواهد رسید که دیگر با مثلها با شما، صحبت نخواهم کرد؛ بلکه درباره پدر با شما آشکارا سخن خواهم گفت. ۲۶ در آن روز به اسم من درخواست خواهید کرد؛ و من به شما نمی گویم که به خاطر شما از پدر درخواست کردم؛ ۲۷ زیرا که خود پدر، شما را دوست دارد؛ چون که شما مرا دوست دارید و ایمان آورده اید که من از نزد پدر<sup>۴</sup> آمده ام. ۲۸ من از نزد پدر بیرون آمده ام، و وارد جهان شده ام؛ اکنون] دوباره جهان را ترک کرده، به نزد پدر می روم»

۲۹ شاگردانش گفتند: «اکنون، به طور آشکار سخن می گویی، و دیگر مثل به کار نمیبری. ۳۰ حالا دانستیم که تو همه چیز را میدانی و نیاز نداری که کسی سؤالی از تو بکند، و از همین، ما باور می کنیم که تو از خدا بیرون آمدی.» ۳۱ عیسی به آنها جواب داد: «آیا شما الان باور می کنید؟ ۳۲ اینک، وقت نزدیک است، بلکه فرا رسیده است، که شما متفرق خواهید شد؛ هر یکی به نزد خویشان خود، و مرا تنها خواهید گذارد. لیکن من تنها نیستم، چون که پدر با من است. ۳۳ این چیزها را به شما گفتم تا در من صلح و آرامش<sup>۵</sup> داشته باشید. در جهان عذاب خواهید کشید، ولی خاطر جمع باشید که من بر جهان غالب شده ام.»

<sup>۴</sup> «از نزد پدر»، بعضی از نسخه های قدیمی نوشته اند «از نزد خدا».

<sup>۵</sup> «صلح و آرامش» ترجمه یونانی «ای ری نی (ایرین)» است که در ترجمه قدیمی «سلامتی» آمده است و همچنین معنی «همه‌نگی» و نظم ترتیب را هم می دهد

## باب هفدهم

## دعای عیسی

۱ [وقتی] عیسی این سخنان را فرمود، چشمان خود را به سوی آسمان بلند کرده گفت: «ای پدر، ساعت رسیده است؛ پسر خود را جلال بده، تا پسر [نیز] تو را جلال بدهد.<sup>۱</sup> ۲ همان طوری که تو او را بر همه انسانها قدرت دادی تا به هر کس که تو به او داده ای، حیات جاودانی عطا بکنند. ۳ و حیات جاودانی این است که تو را تنها خدای واحد حقیقی، و عیسی مسیح را که تو فرستادی، بشناسند. ۴ من تو را بر روی زمین با تمام کردن آن کاری که به من سپردی تا انجام بدهم، جلال دادم. ۵ و اکنون توای پدر، مرا با خود جلال بده، با همان جلالی که پیش از به وجود آمدن جهان، نزد تو داشتم.

۶ من نام تو را به آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی، عیان کردم؛ آنها از آن تو بودند، و تو آنها را به من دادی؛ و آنها کلام تو را نگاه داشته اند. ۷ اکنون میدانند که هر آنچه که به من داده ای، از [آن] تو می باشد. ۸ زیرا کلامی را که تو به من داده ای، من به آنها دادم؛ و آنها پذیرفتند، و حقیقتاً دانستند که من از نزد تو بیرون آمدم؛ و آنها ایمان آوردند که تو مرا فرستادی. ۹ من برای آنها درخواست می کنم؛ برای جهان درخواست نمی کنم، ولی برای آنهایی که به من داده ای، زیرا که از آن تو هستند. ۱۰ او هر آنچه از آن من است، از آن تو است، و آنچه از آن تو است از آن من است و من در آنها جلال یافته ام. ۱۱ و من، دیگر در جهان نیستم؛ اما آنها در جهان هستند؛ و من نزد تو می آیم؛ ای پدر قدوس، آنهایی را که تو به من داده ای، در نام خود نگه دار تا یکی باشند، چنانکه ما [هستیم] ۱۲ زمانی که با آنها بودم، آنها را در نام تو داشتم، و آن کسانی را که به من بخشیدی، حفظ کردم؛ و هیچ کدام از آنها

<sup>۱</sup> «تا پسر» در بعضی از نسخه ها «تا پسر» آمده است.



هلاک نشد، به جز فرزند هلاکت، تا کتاب تمام بشود.<sup>۲</sup> ۱۳ اما اکنون نزد تو می آیم؛ و اینها را در جهان میگویم تا آنها شادمانی مرا به طور کامل در خود داشته باشند. ۱۴ من کلام تو را به آنها داده ام؛ و جهان با آنها دشمنی کرده است، چون که آنها از جهان نیستند، همان طور که من نیز از جهان نیستم. ۱۵ من از تو درخواست نمی کنم که آنها را از جهان برگیری، بلکه تا آنها را از شریر حفظ کنی. ۱۶ آنها از جهان نیستند، همان طوری که من از جهان نمی باشم. ۱۷ آنها را در راستی تقدیس کن<sup>۳</sup>؛ کلام تو راستی است. ۱۸ چنان که مرا در جهان فرستادی، من نیز آنها را در جهان فرستاده ام. ۱۹ و به خاطر آنها، من، خود را تقدیس می کنم، تا خود آنها نیز، در راستی، تقدیس بشوند. ۲۰ و من فقط برای خود درخواست نمی کنم، بلکه برای آنهایی که توسط کلام آنها به من ایمان می آورند؛ ۲۱ تا آن که همه یکی بشوند؛ همان طوری که تو ای پدر، در من هستی و من در تو؛ تا آنها هم در ما یک باشند؛ تا جهان ایمان بیاورد که تو مرا فرستادی. ۲۲ و من به آنها آن جلالی را که تو به من داده ای داده ام، تا آنها یک باشند؛ چنانکه ما یک هستیم. ۲۳ من در آنها و تو در من، با آنها در اتحاد، کامل بشوند؛ تا جهان بداند که تو مرا فرستادی، و آنها را محبت کردی، چنان که مرا محبت کردی. ۲۴ ای پدر، میخواهم آنانی را که به من داده ای، در جایی که من هستم، با من باشند؛ تا جلال مرا که تو به من داده ای مشاهده بکنند، زیرا که تو مرا پیش از بنای عالم محبت کردی. ۲۵ ای پدر عادل، هر چند جهان تو را نشناخته است، اما من تو را می شناسم؛ و اینها می دانند که تو مرا

<sup>۲</sup> نگاه کنید به مزمور ۹:۴۱ و یوحنا ۶: ۷۰

<sup>۳</sup> «در راستی» یا «به وسیله راستی»، در بعضی از نسخه ها «در راستی»

فرستادی. ۲۶ و من نام تو را به آنها شناسانده ام و خواهم شناسانید، تا آن محبتی که به من کرده ای در آنها باشد، و من هم در آنها باشم.

## باب هیجدهم

## عیسی دستگیر می شود

(همچنین در متی ۲۶: ۴۷-۵۶ و مرقس ۱۴: ۴۳-۵۰ و لوقا ۲۲: ۴۷-۵۳)

۱ پس از گفتن این سخنان، عیسی با شاگردان خود، به آن طرف وادی قدرون رفت؛ و در آنجا باغی بود، که او و شاگردانش به آن داخل شدند. ۲ و یهویدا که تسلیم کننده او بود، آنجا را می شناخت؛ زیرا عیسی اغلب در آنجا با شاگردان خود انجمن می کرد. ۳ پس، یهویدا از نزد رؤسای کهنه و فریسیان، دسته ای از سربازان و پاسداران را برداشته، با فانوسها و مشعل ها و اسلحه به آنجا رفت. ۴ آنگاه عیسی، که می دانست چه چیزی باید بر او واقع بشود، بیرون آمده، به آنها گفت: «چه کسی را می جویید؟» ۵ به او جواب دادند: «عیسای ناصری را.» او به آنها گفت: «من هستم.» (و یهویدا تسلیم کننده او نیز، همراه آنها بود.) ۶ پس وقتی که به آنها گفت: «من هستم؛» آنها به عقب رفته، به زمین افتادند. ۷ پس بار دیگر از آنها پرسید: «چه کسی را می جویید؟» به او جواب دادند: «عیسای ناصری را.» ۸ عیسی جواب داد: «من که به شما گفتم که من هستم؛ پس اگر مرا می خواهید، بگذارید اینها بروند.» ۹ (تا آن سخنی که خودش گفته بود، تمام بشود که از آنانی که به من داده ای، یکی را [هم] گم نکردم.)<sup>۱</sup> ۱۰ آنگاه شمعون پطرس که شمشیری داشت، آن را کشید و به غلام رئیس کهنه زد، و گوش راستش را برید؛ و اسم غلام مالخوس<sup>۲</sup> بود ۱۱ پس، عیسی به پطرس گفت: «شمشیر خود را غلاف کن؛ آیا پیاله ای را که پدر به من داده است، ننوشم؟»

<sup>۱</sup> نگاه کنید به یوحنا ۶: ۳۹ و ۱۷: ۱۲.

<sup>۲</sup> ترجمه قدیمی، نام او را «ملوک» ذکر کرده است، ولی در اصل یونانی «مالخوس» تلفظ شده است.

۱۲ نگاه سربازان و فرماندهان و افسران یهود، عیسی را دستگیر کرده، بستند. ۱۳ و او را اول، نزد حنا پدر زن قیافا (که در آن سال رئیس کهنه بود) آوردند. ۱۴ (و قیافا، همان بود که به یهودیان نصیحت کرده بود: بهتر است یک شخص در راه قوم بمیرد)<sup>۳</sup>

### پطرس، عیسی را انکار می کند

(همچنین در متی ۲۶: ۶۹-۷۰ و مرقس ۱۴ ۶۶-۶۸ و لوقا ۲۲: ۵۵-۵۷).

۱۵ و شمعون پطرس و یک شاگرد دیگر، در پی عیسی رفتند؛ و چون آن شاگرد با رئیس کهنه آشنایی داشت، با عیسی وارد حیاط رئیس کهنه شد. ۱۶ اما پطرس بیرون در ایستاده بود؛ پس آن شاگرد دیگر که با رئیس کهنه آشنایی داشت، بیرون رفته با دربان صحبت کرد و پطرس را به داخل برد. ۱۷ آنگاه، آن کنیزی که دربان بود به پطرس گفت: «آیا تو نیز از شاگردان این مرد نیستی؟» او گفت: «نیستم.» ۱۸ و غلامان و افسران آتشی افروخته، ایستاده بودند و خود را گرم می کردند، چون که هوا سرد بود؛ و پطرس نیز همراه آنها خود را گرم می کرد.

### رئیس کهنه از عیسی بازخواست میکند

(همچنین در متی ۲۶: ۵۹-۶۶ و مرقس ۱۴: ۵۵-۶۴ و لوقا ۲۲: ۶۶-۷۱)

۱۹ آنگاه رئیس کهنه، در مورد شاگردان و تعلیم عیسی از او بازخواست کرد. ۲۰ عیسی به وی جواب داد: «من به جهان به طور آشکار سخن گفته ام؛ من همیشه در کنیسه ها و هیکل تعلیم داده ام، [یعنی] جایی که همه یهودیان جمع می شوند، و چیزی را در خفا نگفته ام.

<sup>۳</sup> نگاه کنید به یوحنا ۱۱: ۴۹-۵۰.

۲۱ چرا از من سؤال می کنی؟ از آنهایی پیرس که شنیده اند که به آنها چه گفته ام؛ اینک اینها آنچه را که گفتم، میدانند.» ۲۲ وقتی این را گفت، یکی از افسرانی که نزدیک ایستاده بود، به صورت عیسی سیلی زده گفت: «آیا به رئیس کهنه این طور جواب می دهی؟» ۲۳ عیسی به وی گفت: «اگر بد گفتم، به بدی شهادت بده<sup>۴</sup>، و اگر خوب [گفتم]، چرا مرا می زنی؟» ۲۴ پس حنا او را بسته، نزد قیافا، رئیس کهنه فرستاد.

### پطرس بار دیگر عیسی را انکار می کند

(همچنین در متی ۲۶: ۷۱-۷۵ و مرقس ۱۴: ۶۹-۷۲ و لوقا ۲۲: ۵۸-۶۲)

۲۵ و شمعون پطرس ایستاده، خود را گرم می کرد؛ پس به وی گفتند: «آیا تو نیز از شاگردان او نیستی؟» او انکار کرده گفت: «نیستم.» ۲۶ یکی از غلامان رئیس کهنه، که از خویشان آن کسی بود که پطرس گوشش را بریده بود، گفت: (مگر من، تو را با او، در باغ ندیدم؟» ۲۷ پس پطرس بار دیگر انکار کرد، و درست در همان لحظه خروسی بانک زد.

### عیسی به نزد پیلاتس برده میشود

(همچنین در متی ۲۷: ۱-۲ و ۱۱-۱۴ و مرقس ۱۵: ۱-۵ و لوقا ۲۳: ۱-۵)

۲۸ آنگاه عیسی را از نزد قیافا به دیوانخانه آوردند، و صبح زود بود؛ پس آنها خود داخل دیوانخانه نشدند، تا نجس نشوند و قادر باشند که پسخ را بخورند. ۲۹ در نتیجه پیلاتس، نزد آنها بیرون آمد و گفت: «چه اتهامی، بر علیه این شخص دارید؟» ۳۰ در جواب وی گفتند: «اگر این مرد تبهکار نبود، او را به تو تسلیم نمی کردیم.» ۳۱ پس پیلاتس به آنها گفت: «خود

<sup>۴</sup> به بدی شهادت بده، مقصود این است که « ثابت کن که بد گفتم».

شما او را گرفته، مطابق شریعت خود بر او حکم بکنید.» یهودیان به او گفتند: «ما اجازه نداریم کسی را به قتل برسانیم.» ۳۲ (تا آن کلامی را که عیسی گفته بود تمام گردد، که به چه نوع مرگی باید بمیرد).<sup>۵</sup>

۳۳ آنگاه پیلطس به دیوانخانه برگشت، و عیسی را فرا خواند و به وی گفت: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» ۳۴ عیسی جواب داد: «آیا تو این را از خود میگویی، یا این که دیگران درباره من به تو گفتند؟» ۳۵ پیلطس جواب داد: «مگر من یهودی هستم؟ قوم خود تو، و رؤسای کهنه، تو را به من تسلیم کردند؛ چکار کرده ای؟» ۳۶ عیسی جواب داد: «پادشاهی من از این جهان نیست؛ اگر پادشاهی من از این جهان بود، خادمان من جنگ می کردند، تا من به [دست] یهودیان تسلیم نشوم؛ اما اکنون پادشاهی من از این جهان نیست. ۳۷ پیلطس به او گفت: «پس تو پادشاه هستی؟» عیسی جواب داد: «تو [درست] می گویی که من پادشاه هستم؛ من به این دلیل متولد شدم، و به این دلیل در جهان آمدم، تا به حقیقت شهادت بدهم. هر کسی که از حقیقت است، صدای مرا می شنود.» ۳۸ پیلطس به وی گفت: «حقیقت چیست؟» و تا این را گفت، دوباره نزد یهودیان بیرون رفته به آنها گفت: «من در او هیچ تقصیری پیدا نمی کنم. ۳۹ و شما رسمی دارید که در عید پسح، من یک نفر را برای شما آزاد بکنم. پس آیا میخواهید که برای شما، پادشاه یهود را آزاد بکنم؟» ۴۰ باز همه فریاد زده گفتند: «او را نه، بلکه برا با را» (و برابا دزد بود).

<sup>۵</sup> نگاه کنید به یوحنا ۱۲:۳۲-۳۴.

<sup>۶</sup> پادشاهی من از این جهان نیست» یا «پادشاهی من از اینجا» و «این سو» نیست.

## باب نوزدهم

## عیسی به مرگ محکوم می شود

(همچنین در متی ۲۷: ۱۵-۳۱ و مرقس ۱۵: ۶-۲۰ و لوقا ۲۳: ۱۳-۲۵)

۱ آنگاه پیلاتس عیسی را گرفته شلاق زد. ۲ و سپاهیان تاجی از خار بافته بر سرش نهادند، و ردایی ارغوانی بر او پوشانیدند؛ ۳ و نزد او آمده و میگفتند: «سلام، ای پادشاه یهود»، و به [صورتش] سیلی می زدند. ۴ پیلاتس بار دیگر بیرون رفت و به آنها گفت: «او را نزد شما بیرون می آورم. مشاهده بکنید، تا بدانید که در او هیچ تقصیری پیدا نمی کنم.» ۵ آنگاه عیسی با تاجی از خار و ردایی ارغوانی بیرون آمد. و پیلاتس به آنها گفت: «اینک این انسان.» ۶ و چون رئیس کهنه و افسران او را دیدند، فریاد زده گفتند: «مصلوبش کن، مصلوبش کن.»<sup>۳</sup>

پیلاتس به آنها گفت: «خودتان او را بگیرید و مصلوبش کنید، زیرا من هیچ تقصیری در او پیدا نمی کنم.» ۷ یهودیان به او جواب دادند: «ما شریعتی داریم، و طبق آن شریعت، واجب است که او بمیرد، زیرا خود را پسر خدا ساخته است.» ۸ پس پیلاتس وقتی که این سخن را شنید، بیش از پیش ترسید؛ ۹ باز داخل دیوانخانه شد و به عیسی گفت: «تو از کجا هستی؟» اما عیسی هیچ جوابی به او نداد.

<sup>۱</sup> نگاه کنید به اشعیا ۵۳: ۳، ۵، ۷.

<sup>۲</sup> اینک این انسان» یا «به این مرد بنگرید»، مقصود این است که «او را خوب و رانداز بکنید».

<sup>۳</sup> مصلوبش کن»، اصلیبونانی بیشتر حالت شعار مکرر «مصلوب باید گردد» را نشان می دهد.

۱۰ پس پیلطس به او گفت: «با من حرف نمیزنی؟ آیا نمیدانی که من قدرت دارم که تو را آزاد کنم و قدرت دارم که تو را مصلوب کنم؟» عیسی جواب داد: «تو بر من هیچ قدرتی نمی داشتی، اگر از بالا به تو داده نمی شد. به همین دلیل، آن که مرا به [دست] تو تسلیم کرد گناه بزرگتری دارد.»

۱۲ از این پس پیلطس، در صدد آزادی او برآمد، اما یهودیان فریاد کرده میگفتند: «اگر این شخص را آزاد کنی، دوست قیصر نیستی؛ هر کسی که خود را پادشاه قلمداد کند، مخالف قیصر است. ۱۳ وقتی پیلطس این سخن را شنید، عیسی را بیرون آورد و خود در محلی که به سنگفرش معروف است (ولی در عبری جباتا نامیده می شود) بر کرسی حکومتی نشست. ۱۴ [و] [آن روز] روز تهیه پسخ بود و نزدیک ساعت ششم<sup>۴</sup> بود) و به یهودیان گفت: بنگرید، پادشاه شما.» ۱۵ آنها فریاد زدند: «او را [از میان] بردار، او را [از میان] بردار<sup>۵</sup> مصلوبش کن.» پیلطس به آنها گفت: «آیا پادشاه شما را مصلوب بکنم؟»

رؤسای کهنه جواب دادند که: «ما به غیر از قیصر پادشاهی نداریم.»

۱۶ آنگاه [پیلطس] او را به آنها تسلیم کرد تا مصلوب بشود.

<sup>۴</sup> ساعت ششم یعنی دوازده ظهر

او را [از میان] بردار» در اصلی یونانی هم معنی «دور کردن» را می دهد و هم «برپا کردن» را، که در حقیقت اشاره ای است به کشتن و از میان برداشتن به وسیله برپا کردن چوبه دار. به نظر میرسد که «او را [از میان] بردار» بهترین ترجمه ممکنه باشد.



## عیسی مصلوب می شود

(همچنین در متی ۲۷: ۳۲-۴۴ و مرقس ۱۵: ۲۱-۳۲ و لوقا ۲۳: ۲۶-۴۳)

۱۷ پس آنها عیسی را گرفته بردند؛ و او صلیب خود را برداشته به محلی که جمجمه نامیده می شد و به زبان عبری آن را جلجتا می گفتند، برد. ۱۸ ادر آنجا او را به صلیب زدند؛ و با او دو نفر دیگر را یکی از این طرف و یکی از آن طرف و عیسی را در میان [مصلوب کردند].<sup>۶</sup> ۱۹ و در ضمن، پیلطس متنی نوشته بر روی صلیب قرار داد، که نوشته بود: «عیسای ناصری، پادشاه یهود». ۲۰ و این نوشته را بسیاری از یهودیان خواندند، چون که محلی که عیسی مصلوب شده بود، نزدیک شهر بود؛ و آن را به [زبانهای] عبری و لاتین و یونانی نوشته بود. ۲۱ آنگاه رؤسای کهنه یهود به پیلطس گفتند: «نویس پادشاه یهود» بلکه [نویس] که او گفت: «منم پادشاه یهود»

۲۲ پیلطس جواب داد: «هر چه نوشته ام، نوشته ام».

۲۳ هنگامی که سپاهیان، عیسی را صلیب کردند، لباسهای او را گرفته آنها را چهار قسمت کردند، هر قسمت برای یک سپاهی؛ و پیراهن را [نیز گرفتند] و لیکن پیراهن درز نداشت، بلکه از بالا به صورت یکدست بافته شده بود. ۲۴ پس به یکدیگر گفتند: «این را پاره نکنیم، بلکه برایش قرعه بیندازیم تا [ببینم] از آن چه کسی خواهد شد.» (تا کتاب تمام شود که میگوید: لباسهای مرا در بین خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند).<sup>۷</sup> پس سپاهیان این کارها را کردند .

<sup>۶</sup> نگاه کنید به اشعیا ۵۳: ۱۲

<sup>۷</sup> نگاه کنید به زمور ۲۲: ۱۸.

۲۵ اما در پای صلیب عیسی، مادرش، خواهر مادرش، مریم (زن) کلیوپا، و مریم مجدلیه ایستاده بودند. ۲۶ پس هنگامی که عیسی مادر خود را با آن شاگردی که محبت میکرد، در نزدیکی ایستاده دید، به مادر خود گفت: «ای خانم بنگر، پست.» ۲۷ آنگاه به آن شاگرد گفت: «بنگر، مادرت.» و از همان ساعت آن شاگرد، وی را به منزل خود برد.»

### مرگ عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۴۵-۵۶ و مرقس ۱۵: ۳۳-۴۱ و لوقا ۲۳: ۴۴-۴۹)

۲۸ بعد از این، عیسی، چون دانست که همه چیز به انجام رسیده است، برای این که کتاب تمام بشود، گفت: «تشنه ام.»<sup>۸</sup> و در آنجا ظرفی پر از سرکه گذاشته شده بود، پس اسفنجی را از سرکه پر کرده بر سر شاخه زوفا<sup>۹</sup> قرار داده به دهانش نزدیک کردند.<sup>۱۰</sup> ۳۰ وقتی عیسی سرکه را چشید، گفت: «تمام شد.» و سر خود را خم کرده روح خود را تسلیم کرد.

### به پهلوی عیسی نیزه زده می شود

۳۱ از آنجایی که آن روز، [روز] تهیه<sup>۱۱</sup> بود و برای این که بدنها روزسبت روی صلیب نمانند (چون آن سبت بسیار مهم بود)، یهودیان از پیلاتس درخواست کردند که پاهای آنها را بشکنند، و پایین بیاورند. ۳۲ پس سربازان آمده، پاهای نفر اول و همچنین نفر دیگری را که با

<sup>۸</sup>نگاه کنید به مزمور ۶۹: ۲۱.

<sup>۹</sup> «زوفا» گیاهی است پایا و خودرو... برگهایش کوچک و نوک تیز و معطر... گلهایش زیبا و خوشبو و به رنگهای آبی یا سرخ و سفید. (فرهنگ عمید).

<sup>۱۰</sup> سرکه به جای دوای بی حسی به کار برده میشد.

<sup>۱۱</sup> «روز تهیه» مقصود عصر جمعه است که یهودیان برای سبت، خود را آماده میکردند.

او مصلوب شده بودند، شکستند. ۳۳ اما وقتی نزدیک عیسی آمدند و او را مُرده یافتند، پاهای او را نشکستند.

۳۴ اما یکی از سپاهیان، نیزه ای در پهلوی او فرو کرد و بلافاصله خون و آب بیرون آمد. ۳۵ و آن کسی که دیده است، شهادت می دهد و شهادت او راست است، و او میداند که راست میگوید، تا شما نیز ایمان بیاورید. ۳۶ زیرا که این چیزها واقع شد تا کتاب تمام شود که می فرماید: «استخوانی از او شکسته نخواهد شد.»<sup>۱۲</sup> ۳۷ و باز کتاب دیگر می فرماید: «بر آن کسی که نیزه زدند، خواهند نگریست»<sup>۱۳</sup>

### تدفین عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۵۷-۶۱ و مرقس ۱۵: ۴۲-۴۷ و لوقا ۲۳: ۵۰-۵۶)

۳۸ و بعد از این، یوسف رامه ای<sup>۱۴</sup> که شاگرد عیسی بود (البته به خاطر ترس یهود در پنهانی)، از پیلاتس تقاضا کرد که جسد عیسی را ببرد؛ و پیلاتس نیز اجازه داد. پس او آمده بدن عیسی را برد. ۳۹ و نيقوديموس نیز که اولین بار در شب نزد عیسی آمده بود، مخلوطی از مُر و عود که [وزن آن] تقریباً صد رطل<sup>۱۵</sup> بود با خود آورد. ۴۰ پس بدن عیسی را گرفتند و به رسم تدفین یهود، با حنوط<sup>۱۶</sup> در کفن پیچیدند. ۴۱ و در محلی که مصلوب شده بود، باغی

<sup>۱۲</sup> نگاه کنید به خروج ۱۲: ۴۶ و اعداد ۹: ۱۲ و مزمو ۳۴: ۲۰.

<sup>۱۳</sup> نگاه کنید به زکریا ۱۲: ۱۰.

<sup>۱۴</sup> «رامه ای» یا «اریمته ای»

<sup>۱۵</sup> صد رطل» در حدود «صد پوند».

<sup>۱۶</sup> «حنوط» داروی خوشبو، مانند کافور که پس از غسل دادن میت به جسد می زنند» (فرهنگ عمید)

بود، و در باغ، قبر تازه ای قرار داشت که هرگز کسی را در آن نگذاشته بودند. ۴۲ پس به خاطر روز تهیه یهود و نزدیک بودن قبر، عیسی را در آنجا قرار دادند.

## باب بیستم

## عیسی مصلوب می شود

(همچنین در متی ۲۷: ۳۲-۴۴ و مرقس ۱۵: ۲۱-۳۲ و لوقا ۲۳: ۲۶-۴۳)

۱ و در روز اول هفته، صبح زود، وقتی که هنوز تاریک بود، مریم مجدلیه به سر قبر آمد و دید که سنگ از قبر برداشته شده است. ۲ پس دویده نزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی او را دوست می داشت آمد و به آنها گفت: «خداوند را از داخل قبر برده اند و نمیدانیم او را کجا گذاشته اند.» ۳ پس پطرس و آن شاگرد دیگر بیرون رفته به طرف قبر روانه شدند. ۴ و هر دو با هم میدویدند؛ و آن شاگرد دیگر از پطرس تندتر دوید و اول [به سر] قبر رسید. ۵ و خم شد و دید که کفن [آنجا] گذاشته شده است؛ اما داخل نشد. ۶ و شمعون پطرس پشت سر او آمد، و داخل قبر شد، و او کفن را [در آنجا] گذارده دید. ۷ و دستمالی را که بر سر او بود، با کفن نهاده نشده بلکه در جای خود پیچیده. ۸ پس آن شاگرد دیگر نیز که اول [به سر] قبر رسیده بود، داخل شد، و دید و ایمان آورد. ۹ (زیرا تا آن وقت، کتاب را نفهمیده بودند که او باید دوباره از مردگان برخیزد.)<sup>۱</sup> پس آن شاگردان به منزل خودشان برگشتند.

## عیسی بر مریم مجدلیه ظهور می کند

(همچنین در متی ۲۸: ۹-۱۰ و مرقس ۱۶: ۹-۱۱)

<sup>۱</sup> نگاه کنید به مزمور ۱۶: ۱۰

۱۱ اما مریم، بیرون قبر، گریان ایستاده بود و در حالی که می‌گریست به سوی قبر خم شد. ۱۲ و دو فرشته سفیدپوش را دید: یکی نزد [محل] سر و یکی نزد [محل] پا، جایی که بدن عیسی را گذاشته بودند. ۱۳ آنها به وی گفتند: «ای زن، چرا گریانی؟» او به آنها گفت: «چون که خداوند مرا برده اند و نمیدانم او را کجا نهاده اند؟» ۱۴ در حالی که این را می‌گفت به عقب نگاه کرد و عیسی را ایستاده دید، ولی ندانست که عیسی است. ۱۵ عیسی به وی گفت: «ای زن، چرا گریانی؟ چه کسی را جستجو می‌کنی؟» چون او گمان برد که [عیسی] باغبان است، به وی گفت: «ای آقا، اگر تو او را برده ای، به من بگو که او را کجا نهاده ای و من او را خواهم برد.» ۱۶ عیسی به وی گفت: «مریم!» او برگشته گفت: «ربونی» (یعنی ای استاد). ۱۷ عیسی به وی گفت: «مرا [این قدر] لمس مکن<sup>۲</sup>، زیرا هنوز نزد پدر خود بالا نرفته ام؛ بلکه به نزد برادران من برو و به آنها بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا میروم، ۱۸ مریم مجدلیه آمده شاگردان را خبر داد که: «خداوند را دیده ام.» و این که او این چیزها را به وی گفته است.

### عیسی به شاگردانش ظاهر می‌شود

(همچنین در متی ۲۸: ۱۶-۲۰ و مرقس ۱۶: ۱۴-۱۸ و لوقا ۲۴: ۲۶-۴۹)

۱۹ و در شام همان روز که روز اول هفته بود، در حالی که درهای محلی که شاگردان از ترس یهود [در آن] جمع شده بودند [محکم] بسته بود، عیسی آمده در میان آنها ایستاد و به

<sup>۲</sup>مرا [این قدر] لمس مکن»، در اصل یونانی، مقصود این است که: «بیش از این به من نجسب». بر خلاف اغلب ترجمه های فارسی که نشان میدهند که عیسی می‌فرماید: «مرا لمس مکن»، در اصلی یونانی متوجه می‌شویم که مریم، عیسی را لمس میکند، ولی عیسی از او میخواهد که دست از این کار بردارد.

آنها گفت: «آرامش بر شما باد.»<sup>۳</sup> ۲۰ این را گفت و دستها و پهلوی خود را به آنها نشان داد و شاگردان چون خداوند را دیدند شادمان شدند. ۲۱ پس عیسی بار دیگر به آنها گفت: «آرامش بر شما باد، همان طور که پدر مرا فرستاد، من هم شما را میفرستم.» ۲۲ و وقتی این را گفت، به آنها امید و گفت: «روح القدس را دریافت بکنید. ۲۳ اگر شما گناهان کسی را بیامزید، برای آنها آمرزیده شده اند؛ اگر [گناهان] کسی را نگاه داشتید، باقی مانده اند.»<sup>۴</sup>

### عیسی و توما

۲۴ اما توما، یکی از آن دوازده که او را توأم<sup>۵</sup> می خواندند، وقتی که عیسی آمد، با آنها نبود. ۲۵ پس شاگردان دیگر به وی گفتند: «خداوند را دیده ایم.» اما او به آنها گفت: «تا در دستهایش جای میخها را نبینم، و انگشت خود را در جای میخها نگذارم و دست خود را بر پهلوی من بگذارم، ایمان نخواهم آورد.»

۲۶ و بعد از [گذشت] هشت روز، شاگردان باز در خانه جمع بودند، و توما با آنها بود. در حالی که درها [محکم] بسته بودند، عیسی آمد و در میان آنها ایستاد، و گفت: «آرامش بر شما باد.» ۲۷ آنگاه به توما گفت: «انگشت خود را بیاور و دستهای مرا ببین، و دست خود را بیاور بر پهلوی من بگذار، و بی ایمان مباش بلکه ایمان داشته باش.» ۲۸ توما به وی جواب داد:

<sup>۳</sup> آرامش بر شما باد، در حقیقت یعنی «صلح و آرامش و سلامتی بر شما باد». این جمله یونانی در اصطلاح فارسی در واقع مترادف سلام علیکم میباشد.

<sup>۴</sup> مقصود این است که: «اگر گناهان کسی را ببخشید، بخشیده می شوند و اگر آنها را نبخشید، بخشیده نمی شوند.»

<sup>۵</sup> در اصل یونانی این اسم «دیدیموس» به معنی دوقلو نوشته شده است.

«ای خداوند من و ای خدای من!» ۲۹ عیسی به وی گفت: «آیا بعد از دیدنم ایمان آوردی؟»<sup>۶</sup>  
خوشا به حال<sup>۷</sup> آنانی که ندیدند و ایمان آوردند».

### هدف انجیل یوحنا

۳۰ و عیسی معجزات بسیار زیاد دیگری نزد شاگردان خود ظاهر نمود که در این کتاب نوشته نشده است. ۳۱ لیکن اینها نوشته شده است، تا شما ایمان بیاورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است؛ و تا با ایمان به او، به وسیله اسم او حیات پیدا بکنید.

---

<sup>۶</sup> در بعضی از نسخه ها آمده: «ای توما، آیا بعد از دیدنم ایمان آوردی؟»

<sup>۷</sup> اصطلاح «خوشا به حال»، در اصل یونانی معانی «مبارک هستند» و «بر حالشان باید غبطه خورد» را نیز میدهد.



## باب بیست و یکم

## عیسی به هفت نفر از شاگردان خود ظاهر می شود

۱ پس از این، عیسی بار دیگر خود را، در کنار دریای طبریه به شاگردان ظاهر کرد و [خود را] به این سان ظاهر کرد:

۲ شمعون پطرس و تومای معروف به توأم و نتنائیل که از قانای جلیل بود، و پسران زبدی<sup>۱</sup> و دو نفر دیگر از شاگردانش با هم بودند. ۳ شمعون پطرس به آنها گفت: «من می روم تا ماهی صید بکنم.» آنها به وی گفتند: «ما نیز همراه تو میآیم.» پس بیرون رفته سوار کشتی شدند؛ و در آن شب هیچ چیز نگرفتند.

۴ هنگام سحر، عیسی بر ساحل ایستاد؛ ولی شاگردان ندانستند که عیسی است. ۵ پس عیسی به آنها گفت: ای بچه ها آیا ماهی<sup>۲</sup> برای خوردن دارید؟» به وی جواب دادند: «نه.» ۶ به آنها گفت: «دام را به طرف راست کشتی بیندازید، و خواهید یافت.» آنها نیز انداختند و از کثرت ماهی نتوانستند آن را بکشند. ۷ پس آن شاگرد که عیسی او را محبت میکرد، به پطرس گفت: «خداوند است.» وقتی شمعون پطرس شنید که خداوند است، لباس خود را به دور خود پیچید (چون که برهنه بود) و خود را به دریا انداخت. ۸ اما شاگردان دیگر در حالی که دام ماهی را می کشیدند با زورق<sup>۳</sup> آمدند، زیرا که از خشکی دور نبودند، مگر تقریباً دویست ذراع<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> «پسران زبدی» یعنی یوحنا نویسنده همین انجیل و برادرش یعقوب.

<sup>۲</sup> آیا ماهی برای خوردن دارید؟» بعضی نسخه ها می نویسند: «آیا خوراکی دارید؟»

<sup>۳</sup> زورق» از قایق بزرگتر و از کشتی کوچکتر است. فرهنگ عمید آن را «کشتی کوچک» توصیف کرده است.

<sup>۴</sup> (ذراع) واحد اندازه گیری کمتر از نیم متر «دویست ذراع» حدود کمتر از صد متر میباشد.

۹ وقتی که به خشکی رسیدند، آتشی افروخته و روی آن ماهی نهاده شده، و نان، دیدند. ۱۰ عیسی به آنها گفت: «از ماهی ای که هم اکنون گرفتید، بیاورید»

۱۱ شمعون پطرس رفت و دام را به خشکی کشید، پر از صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ؛ و با وجودی که آن قدر بودند ولی دام پاره نشده بود.

۱۲ عیسی به آنها گفت: «بیاید و صبحانه بخورید.» لیکن هیچ یک از شاگردان جرأت نکرد که از وی پرسد تو کیستی؟، زیرا می دانستند که خداوند است. ۱۳ عیسی آمد و نان را گرفته، به آنها داد و همین طور هم ماهی را. ۱۴ این سومین دفعه ای بود که عیسی، پس از این که از مردگان برخاسته بود، خود را به شاگردان ظاهر کرد.

### عیسی و پطرس

۱۵ پس از صرف صبحانه، عیسی به شمعون پطرس گفت: «ای شمعون پسر یوحنا<sup>۵</sup> آیا مرا بیشتر از اینها محبت میکنی؟» [پطرس] به وی گفت: «بلی خداوندا، تو میدانی که تو را دوست می دارم.»<sup>۶</sup> [عیسی] به وی گفت: «بره های مرا خوراک بده.» ۱۶ باز برای بار دوم [عیسی] به

---

<sup>۵</sup> «شمعون پسر یوحنا» بعضی از ترجمه ها نوشته اند «پسر یونا» که در اصل همان اسم است. یوحنا از تلفظ عبری و یونا از تلفظ یونانی گرفته شده است.

<sup>۶</sup> در زبان یونانی، «محبت کردن» و «دوست داشتن» دو واژه متفاوت می باشند. واژه ای که در فارسی «محبت» ترجمه شده است، «آگاهانه» یعنی محبت بدون قید و شرط میباشد و لغتی که «دوست داشتن» ترجمه شده «فیلو» به معنی دوستی بشری و به صورت پایاپای میباشد. لطفاً به نحوه به کار بردن این عبارات در مکالمه عیسی و پطرس توجه کنید.

وی گفت: «ای شمعون پسر یوحنا، آیا مرا محبت می کنی؟» [پطرس] به وی گفت: «بلی خداوندا، تو میدانی که تو را دوست می دارم.» [عیسی] به وی گفت: «گوسفندان مرا شبانی بکن.» ۱۷ [عیسی] بار سوم به وی گفت: «ای شمعون پسر یوحنا، آیا مرا دوست می داری؟» پطرس محزون شد که دفعه سوم به وی گفت: آیا مرا دوست می داری؟ پس به وی گفت: «خداوندا، تو همه چیز را میدانی. تو میدانی که تو را دوست می دارم.» عیسی به وی گفت: «گوسفندان مرا خوراک بده. ۱۸ آمین، آمین، به تو میگویم وقتی که جواتر بودی، کمر خود را می بستی و به هر کجا که میخواستی، می رفتی؛ لیکن وقتی که پیر بشوی، دستهای خود را دراز خواهی کرد و شخص دیگری کمر تو را خواهد بست و تو را به جایی که نمیخواهی، خواهد برد.» ۱۹ و این سخن را گفت تا نشان بدهد که او با چه نوع مرگی، خداوند را جلال خواهد داد. و بعد از گفتن این به وی گفت: «در پی من بیا»<sup>۷</sup>

### عیسی و شاگرد محبوب

۲۰ پطرس به عقب نگاه کرد و آن شاگردی را که عیسی محبت میکرد دید، که به دنبال آنها میآید. [یعنی] همان که در وقت شام به سینه وی تکیه زده بود و گفته بود: «خداوندا، آنکس که به تو خیانت می کند، کیست؟» ۲۱ پس چون پطرس او را دید به عیسی گفت: «خداوندا، پس این مرد چه؟» عیسی به او گفت: «اگر بخواهم که او تا باز آمدنم باقی بماند، به تو چه؟ تو مرا پیروی کن.» ۲۳ پس این سخن در بین برادران شهرت یافت که آن شاگرد نخواهد مُرد. در حالی که عیسی به وی نگفت که «نخواهد مُرد»، بلکه [فقط گفت: «اگر بخواهم که تا باز آمدنم باقی بماند، به تو چه؟»

<sup>۷</sup> «در پی من بیا» یا «مرا پیروی کن».

۲۴ این همان شاگردی است که به این چیزها شهادت می دهد، و اینها را نوشت؛ و میدانیم که شهادت او راست است. ۲۵ و عیسی کارهای بسیار دیگری نیز انجام داد، که اگر یکی یکی نوشته می شدند، گمان می کنم که تمام جهان نیز گنجایش کتاب هایی را که نوشته می شدند، نمی داشت.